

حقوق بین الملل و صلح بین الملل :

چهار چوبی تحلیلی برای تئوریزه نمودن تروریسم جهانی، حقوق بین الملل جهانی و صلح و امنیت جهانی

واحد امینی

دکترای تخصصی علوم سیاسی از دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علوم و تحقیقات تهران

Wahed.Amini.Gh@Gmail.Com

چکیده:

امروزه در عصر پست مدرن چالش های فرا روی دولت ها و جامعه بین المللی واکنش های بسیار متفاوتی را از نظام حقوق بین المللی و همچنین نقش های متفاوتی را برای این نظام می طلبد. روند جهانی شدن و پیدایش تهدیدات نوین فراملی علیه صلح و امنیت در روابط بین الملل به طور اساسی ماهیت و زمامداری و اهداف اساسی حقوق بین الملل را در چند سال گذشته تغییر داده است. مشکلات بین المللی از آلودگی مرزی گرفته تا اردوگاههای تروریستی، از سیل پناه جویان گرفته تا گسترش تسلیحات، همه و همه دارای منشا و ریشه داخلی هستند که هر نظام حقوقی بین المللی غالباً قدرت رسیدگی به آنها را ندارد. در این میان یکی از پدیده های مهم و بحث برانگیز بین المللی، منطقه ای و ملی در دهه نخست قرن 21 و آغاز هزاره سوم و یکی از اساسی ترین معضلات و چالش های بین المللی و خطرناک ترین تهدید علیه صلح و امنیت بین المللی مسأله تروریسم است. به عبارتی گسترش روزافزون عملیات و اقدامات تروریستی از مهم ترین چالش های فراروی جامعه جهانی و حقوق بین الملل کیفری است که تهدیدی جدی علیه صلح و امنیت در روابط بین الملل به شمار می رود. در عصر جهانی شدن و با گسترش تهدیدات تروریستی برآمده از پست مدرن، تروریست ها نیز همگام با روند جهانی شدن پیشرفت کرده اند، اما هرگز در قید و بندهای بین المللی ناشی از آن گرفتار نشده اند، از این رو هیچ منطقه، دولت یا ملتی در جهان از اقدامات تروریستی مصون نمی ماند و تروریسم از تهدیدی ملی به تهدیدی بین المللی و سرانجام جهانی مبدل گشته و بیم آن وجود دارد که با گسترش این پدیده در جهان و دستیابی تروریست ها به سلاح های خطرناک هسته ای، شیمیایی و بیولوژیکی به یکباره صلح و امنیت بین المللی به مخاطره افکنده شود. در پرتو جهانی شدن و یا از رهگذر اندیشه جهان شهری نه تنها حقوق بین الملل و آرمان صلح گرایانه بلکه خشونت نیز همانند پدیده تروریسم خشونت بار متجلی از 11 سپتامبر جهانی و فراگیر می شود. حقوق بین الملل عمده تأکید خود را بر روی تروریسم فرامرزی قرار داده است، زیرا تروریسم معارض با حقوق بین الملل و صلح بین المللی است. بنابراین امروزه نگرانی پست مدرن در حقوق بین الملل، چگونگی استمرار بخشیدن به صلح و امنیت بین المللی و جلوگیری از وقوع جنگ است. از آنجا که کشورها عمدتاً با عینک منافع ملی به مسایل و موضوعات می نگرند، رویارویی با تروریسم بین الملل از طریق حقوق بین الملل و در راستای صلح بین الملل با چالش ها و موانع جدی مواجه خواهد شد. حقوق بین الملل هنگامی می تواند در ممانعت از تروریسم موفق باشد که کنوانسیون ها و قراردادهای حقوقی بین المللی در یک محیط مناسب بین المللی مورد عمل قرار گیرند، تعارضات حقوقی و سیاسی در سطح جامعه جهانی برطرف شود و اصل کلی فراحقوقی حقوق بین الملل نیز باید نه تنها صلح میان دولت ها، بلکه میان بشریت، و آینده آن باشد. بنابراین یک نظم حقوقی بین المللی محکم همراه با اصول و رویه های چند جانبگی لازم است تا قواعد اساسی یک تمدن جهانی در حال ظهور را باز تعریف کند و از طرفی نیاز به یک باز اندیشی بسیار جدی در سطح جهانی وجود دارد که تمام عناصر متشکله روابط بین الملل مورد بررسی قرار گیرند و یک سری تعاریف و مفهوم سازهای مجدد باید صورت گیرد. بنابراین نقطه تمرکز این پژوهش آن است که سیستم حقوقی حقوق بین الملل جهانی چگونه می تواند در برابر تهدیدات پست مدرن تروریسم در عصر جهانی شدن، میان دو حوزه حقوقی و سیاسی مفاهمه، تطبیق یا تعدیل را به منظور تامین صلح و امنیت جهانی انجام دهد. از دید پژوهشگر سنتز پلورالیستی ائتلاف جهانی برای صلح بین الملل با حاکمیت حقوق بین الملل جهانی و همکاری های چند

جانبه جامعه جهانی و همچنین ترکیبی از تئوری های جدید در روابط بین الملل می تواند زمینه ساز نوعی نظم حقوقی بین المللی شود که با راهبردهای تهاجمی یک جانبه خشونت بار پس از 11 سپتامبر در مقابله با تروریسم به گونه ای منسجم و قاعده مند مقابله نماید. بنابراین حقوق بین الملل در عصر جهانی شدن با اتکای به ارزشهای صلح، توسعه، آزادی و دموکراسی است که می تواند در هزاره سوم بار دیگر ملل متحد را بازسازی کند و جهان را از خطر تروریسم جهانی و تهدیدات برآمده از پست مدرن نجات دهد و به مانند یک سوپاپ اطمینان زمینه و بستر مناسبی را برای صلح و امنیت در روابط بین الملل فراهم سازد.

واژه های کلیدی: حقوق بین الملل، صلح بین الملل، تروریسم جهانی، حقوق بین الملل جهانی، صلح جهانی، امنیت جهانی، جهانی شدن، تهدیدات پست مدرن، دموکراسی، توسعه، رویه های چند جانبه گرایی، تئوری های روابط بین الملل.

مقدمه:

تروریسم یکی از پدیده های روابط بین الملل است که از یازده سپتامبر دچار تحولات عمیق شده است و طی دهه های اخیر خود را به عنوان بازیگری تأثیر گذار در صحنه روابط بین الملل مطرح نموده است. در واقع تروریسم ابزاری است که مورد استفاده برخی از بازیگران قرار می گیرد. امروزه در دوره پست مدرن، تروریسم یکی از سیاسی و حقوقی بین المللی است؛ به گونه ای که به علت گستردگی و پیچیدگی واژه های مبهم در حوزه مطالعات بحران معنا در تعریف و تحدید این واژه در عرصه بین الملل مفهوم و مصادیق آن در عصر جهانی شدن، با نوعی دوران پست مدرن، تروریسم و اقدامات تروریستی از داخل مرزهای ملی به فراتر از مرزها گسترش مواجه هستیم. در یافته و بعدی جهانی پیدا نموده و تحولات فزاینده ای را نسبت به دوران مدرن خود پذیرفته است و تروریسم پست مدرن¹ (تروریسم جهانی) به عنوان حرکتی اعتراضی و عملگرا به وضع موجود یکی از چالش های امنیتی و تهدیدات برآمده از پست مدرن در عصر حاضر است که بر میزان ناامنی های جهانی افزوده و خطرات جدی علیه صلح و امنیت جهانی فراهم نموده است. در پاسخ به این وضعیت و در پی ناتوانی تئورهای روابط بین الملل به ویژه تئوری های امنیتی در پیش بینی تحولات و ناکارآمدی مفاهیم مدرن امنیت، ابعاد جدید امنیتی در عصر پست مدرن در واکنش به توجه محدود و تک بعدی عصر مدرن به امنیت، مطرح شکل «امنیت جهانی» به عنوان رویکردی جدید در این میان حقوق بین الملل نیز از چارچوب الیگارشی و مورد توجه و بررسی تحلیلی قرار گرفته است. به طوری که در وکلوپ بسته اروپایی خارج شده و در حال تبدیل شدن به حقوق جامعه جهانی است. استفاده از حقوق بین الملل برای بلافاصله بعد از یازده سپتامبر 2001، اولین نمونه در این خصوص است که چگونه تعهدات خاصی با تروریسم مبارز را می توان بر دولت های عضو ملل متحد تحمیل کرد که تنها با وادار کردن نهادهای داخلی به اقدام به شیوه های خاصی در سطح ملی می توانند اجرا شوند. ماهیت متغیر قواعد حقوقی بین المللی امروزه به نسل جدیدی از مشکلات با این وجود امروزه چالش های فرا روی دولت ها و جامعه بین المللی واکنش های بسیار جهانی پاسخ می دهد. متفاوتی را از نظام حقوقی بین المللی و همچنین نقش های نوینی را برای این نظام می طلبد. روند جهانی شدن و پیدایش تهدیدات نوین فرا ملی (تروریستی) به طور اساسی ماهیت زمامداری و اهداف اساسی حقوق بین المللی را در

¹ - Postmodern Terrorism

در واقع به موازات توسعه تکنولوژی و ارتباطات و کمک آن به برقراری تفاهم چند سال گذشته تغییر داده است. بنابراین «حقوق بین الملل جهانی» در مشترک در سراسر گیتی، جهان روز به روز همگون تر و یکسان تر می گردد و از همیشه، توسعه یافته و عمل خواهد نمود. بنابراین، پرسش اساسی این است که سیستم حقوقی قلمروی گسترده تر حقوق بین الملل جهانی چگونه می تواند در برابر تهدیدات پست مدرن تروریسم در عصر جهانی شدن، میان دو حوزه حقوقی و سیاسی، مفاهمه، تطبیق یا تعدیل را با بهره گیری از تئوری های امنیتی جدید در روابط بین الملل، به منظور تأمین صلح و امنیت جهانی انجام دهد. در پاسخ به سؤال اصلی فوق این فرضیه اصلی مطرح می گردد که: حقوق بین الملل هنگامی می تواند در ممانعت از تروریسم موفق عمل نماید که کنوانسیون ها و قراردادهای حقوقی بین المللی در یک محیط مناسب بین المللی مورد عمل قرار گیرند، تعارضات حقوقی و سیاسی در سطح جامعه جهانی برطرف شود و اصل کلی فرا حقوقی حقوق بین الملل جهانی نیز باید نه تنها صلح میان دولت ها، بلکه میان بشریت و آینده آن باشد و از طرفی نیاز به یک بازاندیشی بسیار جدی در سطح جهانی وجود دارد که تمام عناصر متشکله روابط بین الملل و قواعد حقوق بین الملل مورد بررسی قرار گیرند و یک سری تعاریف و مفهوم سازی مجدد باید صورت گیرد و با واسازی این مفاهیم و با تکیه بر ارزشهای اساسی حقوق بین الملل (صلح، توسعه، آزادی و دموکراسی) و اصول و رویه های چند جانبه گرایی و ترکیبی از نظریه های جدید امنیت در روابط بین الملل در برابر تهدیدات پست مدرن تروریسم در عصر جهانی شدن، بستر مناسبی را برای صلح و امنیت جهانی با حاکمیت حقوق بین الملل جهانی فراهم نمود. در پاسخ به سؤال اصلی و به منظور بررسی فرضیه و عملیاتی نمودن متغیرها، پژوهش حاضر از روش تحلیلی - اسنادی بهره خواهد برد و در این راستا پژوهشگر برای رسیدن به هدف خود تئوری ها و نظریه های جدید امنیت در روابط بین الملل را در قالب سه پارادایم تروریسم جهانی، حقوق بین الملل جهانی و صلح این مقاله نشان می دهد که مسائل مربوط به امنیت در عصر جدید توسط و امنیت جهانی کاربردی نموده است. مفروضات غالب رشته روابط بین الملل به خوبی قابل تحلیل نیست و تلاش می نماید با طرح نظریه های جدید امنیت در روابط بین الملل از جمله نظریه های پست مدرنیسم، سه پارادایم کلیدی تروریسم جهانی، حقوق بین الملل جهانی، صلح و امنیت جهانی را تئوریزه نماید و بر این نکته تأکید می نماید که این رهیافت ها مجال بیشتری برای ورود به حاشیه رانده شدگان از جریان اصلی روابط بین الملل بدست می دهند. بنابراین «این تئوری ها با زیر سؤال بردن مفروضات معرفت شناختی، هستی شناسی و روش شناسی تئوری های کلاسیک و گفتمان های غالب رشته روابط بین الملل (مانند رئالیسم و...) و دیدگاه سنتی این رهیافت ها را (با طرح نظریه های جدید) نسبت به امنیت زیر سؤال برده و با وارد کردن افراد محروم، زنان و فقرا به عنوان بازیگران عرصه روابط بین الملل، مناسبات جدید امنیتی و چارچوب های جدید تحلیلی را وارد این رشته کرده اند. لذا نظریه های جدید امنیت در روابط بین الملل که به رویکردهای انتقادی، پست پوزیتیویستی و بین پارادایمی شهرت دارند، ترجیح می دهند گفتمان برتری جویانه و اقدام بر هم زننده صلح و امنیت جهانی را به چالش بکشند. زیرا فرااثبات گرایان یا باز اندیش گرایان در روابط بین الملل به رهیافت ها و اصول و مفروضاتی معتقدند که کاملاً در مقابل اصول و مفروضات یاد شده پوزیتیویستی قرار می گیرد

عرصه سیاست های جهانی در حال مطرح شدن هستند، نشانگر رویکردهای جدیدی که در آغاز هزاره جدید در باشد. های پوزیتویستی می مقابل رهیافت قالب نظریه های سازنده در پوزیتویستی در پست واکنش و پویایی رهیافت که فرض بنیادین پوزیتویسم به دلیل تحولات در علوم اجتماعی و فلسفه تضعیف شده است و انگاره های جدید چرا شبه پارادایمی پست پوزیتویستی جایگزین قبلی قرار گرفته که در این ساختار جدید مفهوم امنیت به مثابه یک مفهوم شناور از قابلیت تغییر و تفسیر محتوایی نرم افزاری برخوردار شده است. لذا باز تعریف مفاهیم بنیادین علوم، نتیجه درک روش شناختی از وجود امکان و پیشرفت نسبتاً منطقی و دگرگونی ساختارمند این علوم است و پرسش از تحلیل، ناظر بر همین انگاره تحول پذیر می باشد. امروزه پیوند بین سطوح مختلف مطالعات امنیتی نشانه این است که گفتمان های جدیدی با مطالعه سنت های گذشته ایجاد شده و به نظر می رسد با نگاه ویژه به این گفتمان ها می توان اکنون دیگر یک شکل . دریافت که سطوح تحلیل جدید، دارای بنیان ها و مفاهیم متفاوتی نسبت به گذشته هستند مسلط درگیری نیز وجود ندارد که تعیین کند امنیت به طور عمده در خصوص چیست، لذا "دوره فرا امنیتی" مطرح از دست داده، یعنی نظامی که در آن دوره منطقی می شود. در دوره فرا امنیتی، فرایند امنیت نظامی اعتبار خود را در حالی که درخواست هایی برای اقدام مشترک در . امنیت، بخش اعظم شالوده خود خود را از دست داده است حیطه یک فضای امنیت زدایی شده گسترده همچنان وجود دارد؛ با این هدف که موارد انحرافی و نقاط آشوب و بحران محلی به همسویی و انطباق پذیری، محیط غیر جنگی گسترده تر بین المللی واداشته شود، یا نقاط خاص ایجاد خشونت در حالت انزوای نگه داشته شود تا از خدشه وارد شدن امنیت محیط کلی تر بین المللی بر اثر آشوب و خشونت محیط های محلی جلوگیری شود. محیط بین المللی غیر خشونت بار به مثابه قانون و قاعده اصلی شمرده می شود و جنگ های محلی به منزله استثنائات آن قانون محسوب می شوند، نظیر احزاب و سازمان های غیر قانونی یا دولت های شکست خورده که بایستی اصلاح بشوند و به حالت عادی در آیند. بنابراین بر اساس دیدگاه فرا امنیتی، خشونت غالباً در شرایطی که دارای منطق گسترده تر می باشد، ویژگی محدود و محو شده به خود می گیرد که به طور اعم به حل و فصل گسترده تر روابط بین الملل و فضای سیاسی محدود می شود. نویسنده در نتیجه این مصادیق: چرخش های فکری- فلسفی و نظری در عصر جهانی شدن و تحولات جدید امنیت در نظام بین الملل در قرن 21 و تغییر و تحول پارادایمیک در مفاهیم بین المللی در دوره پست مدرن، و تعارض گفتمان سیاسی و حقوقی در برابر تهدیدات پست مدرن تروریسم، زمینه را برای شکل گیری تحلیل، تعریف و فهم و بررسی و تئوریزه نمودن سه پارادایم پست مدرنیزه شده؛ تروریسم جهانی، حقوق بین الملل جهانی، صلح و امنیت جهانی از منظر تئوری های پست مدرن در روابط بین الملل، در قالب تحولات جدید در حوزه سیاست، روابط و حقوق بین الملل فراهم نمود. به واسطه این تحولات متغیرهای فراگفتمانی، فرانظری در قالب رویکردهای جدید به عناصر اصلی صورت بندی دانایی جدید تبدیل شده اند. در نتیجه این تحولات، نگرش پوزیتویستی پارادایم های مذکور به ساختار واقعیت و دانش در روابط بین الملل، و به نگرش جدید و آنتالوژیک و هستی شناسانه در قالب رویکرد پست پوزیتویسم در پارادایم جدید تبدیل می شود. در پی این دگرذیسی ضمن تلقی دانش به عنوان امری بنیادین و زمینه مند به ویژه در سه

پارادایم تئوریزه شده بیشتر به چگونگی بر ساخته شدن سوژه در درون ساختار گفتمان و زبان و زندگی بین المللی و شالوده شکنی از فراروایت ها و ساختارهای کلان و تمامیت های مدرن با بهره گیری از قابلیت های ترکیبی تئوری پرداخته می شود. در پارادایم جدید متأثر از ساختار دانایی پسا مدرن، دال های مذکور به مدل های کاملاً جدیدی ارجاع داده می شوند که از آن می توان به عنوان نوعی جابجایی پارادایمیک در روابط بین الملل نام برد، تحولی که در عصر جهانی شدن تصویرگر جهانی جدید برای صلح و امنیت بشری با فرمانروایی حقوق بین الملل جهانی است.

1- ادبیات تحقیق:

در مورد این سه پارادایم، و همچنین تئوری های پست مدرن مطالعات مختلفی از سوی نظریه پردازان و اندیشمندان غربی و پژوهشگران و اندیشمندان داخلی به صورت جداگانه صورت گرفته است. بسیاری از اندیشمندان جهانی شدن را مقارن با عصر پست مدرن می دانند و چنین می پندارند که مشخصات زندگی در جوامع پسا مدرنیست از بارزترین علائم جهانی شدن است. (نوابخش و دیگران، 1388). ژان بودریار از سرشناس ترین اندیشمندان پست مدرن در اثر خود با عنوان «جهانی سازی؛ مولد و مبدا تروریسم» به تحلیل تروریسم و جهانی سازی پرداخته و بر این باور است که: «جنون مزمن جهانی سازی موجب پیدایش دیوانگانی در مقابل خود خواهد شد؛ همان گونه که یک جامعه نامتعادل، بیماران روانی مخصوص به خود را پدید می آورد. این ها همه نشانه های بیماری هستند، تروریسم همه جا هست. تروریسم به جایی مانند افغانستان به عنوان موطن نیاز ندارد.» از دیدگاه ژان بودریار «فاشیسم و کمونیسم نیز نوعی جهانی سازی بودند. جهانی شدن درست مانند استعمار، مبتنی بر زور به پیش می رود و تعداد قربانیان آن به مراتب بیش از کسانی است که از آن بهره مند می شوند.» (بودریار، 1381: 487). بروس هافمن متخصص و کارشناس معروف تروریسم در اشاره به تروریسم جهانی (تروریسم پست مدرن) و در اثر خود با نام «ژئو تروریسم» معتقد است: «این بعد از تروریسم (تروریسم جهانی)، به شدت تحت تأثیر پدیده جهانی شدن قرار دارد، به عبارتی با روند جهانی شدن، تهدیدات امنیتی به سرعت ابعاد جهانی خواهد یافت و خارج از حوزه کنترل مرزهای حاکمیت دولتها قرار خواهد گرفت و (امروزه این تحولات) سبب اضافه شدن پسوندها Geo به تروریسم شده است. در این زمینه هافمن معتقد است که تفکرات بن لادن از طریق فرایند جهانی شدت شکل گرفت.» (Hoffman, 2002: 2). والتر لاکوئر در مقاله «تروریسم پست مدرن» و در در ادبیاتی که بر نظریه ای از تروریسم جدید صحنه می گذارد: «تروریسم جدید را تروریسم پست مدرن نامیده است. به نظر وی تروریسم نوین در چارچوب اهداف و قالب های مدرن همچون قدرت طلبی، منفعت جویی یا ملت گرایی نمی گنجد و اهداف یا قالب های پسامدرن همچون مذهب، هویت و جهانی شدن برای توضیح آن لازم است.» (Laqueur, 1996: 24-36). لینچ و ریدر در اشاره به پست مدرن شدن تروریسم در مقاله «خطوط مرگ، تغییرات سازمانی و حملات انتحاری: مفهوم مفروضات ذاتی در استفاده از واژه تروریسم» معتقدند که: «استفاده از واژه تروریسم جدید در ادبیات مربوط به تروریسم به ویژه بعد از حادثه 11 سپتامبر قابل توجه است. استفاده از این واژه اغلب به درجه، میزان و مقیاس پیشرفت حملات افراد و گروههای تروریستی و واکنش های جهانی بعد از این حوادث مربوط می گردد.» (Lynch and Reder, 2012: 206). ریچ در مقاله

خود با عنوان «مفهوم ترور، تروریسم، و بازنمایی آن در فرهنگ و رسانه» به این مسأله می پردازد که امروزه «اشکال متنوع حرکت های تروریستی جهادپرستی در خاورمیانه، آفریقا و بخشی از آسیا، ساختارهای ایدئولوژیکی متنوعی از کشتن و تخریب را به شکل ساده و کوبنده از این پدیده به معرض نمایش می گذارند.» (Rich, 2013: 273). از منظر ریچ «تروریسم جهان مدرن باقیمانده یک استراتژی عمده و چالش سیاسی برای تحلیل های غربی است؛ آنها بر این باورند که یک ارتباط پیچیده ای بین تروریسم و انقلاب وجود دارد که نیاز بسیار بیشتری به یک پژوهش تاریخی دقیق دارد. استفاده از واژه ترور هسته مرکزی بسیاری از حرکت های انقلابی در پایین ترین درجه از آن زمان تا به کنون، بعد از انقلاب فرانسه و ادامه آن در عصر مارکسیست و لیبرالیسم ملی در قرن بیستم بود.» (Ibid: 274). اما امروزه تروریسم در قالبی جدید و پست مدرن، جهانی شده و تروریست های جهادی، جهاد جهانی را آغاز نموده اند. بنابراین «معنای تروریسم جهادپرستی و ارتباط آن به ایده انقلاب، یک انقلاب بسیار بزرگتر است که نیاز به بررسی و آزمایش بیشتر و دقیق تری توسط متخصصان و تحلیلگران در سالهای جلوتر دارد.» (Rich, Opcit: 275). برگسن و لیزاردو در مقاله «تروریسم بین الملل و نظام بین الملل» که با هم به رشته تحریر در آورده اند، بر این باورند که: «تروریسم نوین به وسیله گروههایی انجام می شود که در مناطق حاشیه ای و یا نیمه حاشیه ای جهان قرار دارند. اما اهداف واقع در هسته اصلی و یا اهداف متعلق به آنها در سراسر جهان را هدف قرار می دهند. به عبارت دیگر، این نوع از تروریسم فراملیتی بوده و مرزهای ملی را در می نوردد.» (Bergesen & Lizardo, 2004:49). قوام در مقاله «11 سپتامبر» معتقد است که: «در عصر تروریسم پست مدرن که حالتی جهانی یافته، اهداف تروریستی نیز متحول گشته است. در هر صورت تمام مفاهیم سنتی نظام بین المللی دچار تحول شده اند که این نتیجه بطئی و پنهان جهانی شدن است. نه حادثه 11 سپتامبر. اما این حادثه بخشی از آثار جهانی شدن برای آمریکا آشکار و روشن نمود.» (قوام، 1380). قوام با اشاره به خشونت و تروریسم در خاورمیانه در اثر دیگر خود با عنوان «جامعه شناسی جریان های اسلامی؛ دیالکتیک عقل و خشونت»، اعتقاد دارد که: «جهان عرب و خاورمیانه امروزه با تحمیل های ساختاری روبروست و تغییر آن منوط به تغییرات اساسی ساختارهای اقتصادی و اجتماعی است. لازمه این کار وجود یک حکومت شایسته سالار و متخصص در داخل و همراهی نظام بین الملل با این تغییرات ساختاری است.» (قوام، 1392: 64). برزگر در مقاله خاورمیانه و تروریسم جدید بر این باور است که: «تروریسم نوین، جامعه جهانی را در بر گرفته است. گستره جغرافیایی تروریسم قدیمی، داخلی و یا حداکثر منطقه ای بود. در مقابل تروریسم نوین در فراسوی مرزهای ملی و منطقه ای فعالیت کرده و بالطبع تأثیر جهانی داشته است و امنیت و صلح جهانی را تهدید می نماید.» (Barzegar, 2005:14). پطروس غالی در اثر خود «حقوق بین الملل در تکاپوی ارزشهای خود: صلح، توسعه، دموکراسی»، به تحلیل و تئوریزه نمودن ارزشهای اساسی حقوق بین الملل در عصر جهانی شدن و به عبارتی عصر پست مدرن می پردازد، وی معتقد است که: «حقوق بین الملل در آغاز هزاره سوم هم باید چالشهای جهانی شدن، هم مخاصمات ناشی از گسیختگی جامعه بین المللی را که در قالب ناسیونالیسم خرد و بنیادگرایی و سرانجام «تروریسم» تجلی می یابد مدیریت کند. برای اینکه این مدیریت به نحو احسن انجام شود باید حقوق بین الملل مشروعیت داشته

باشد؛ یعنی حاوی ارزشهایی باشد که به قواعد این حقوق قدرت می بخشد. مهم ترین این ارزشها صلح، توسعه و دموکراسی هستند. حقوق بین الملل با اتکای بر این ارزشهاست که می تواند در هزاره سوم بار دیگر ملل متحد را بازسازی کند و جهان را از خطرات، ترسها و فجایع نجات دهد.» (غالی، 1381: 237). آنتونیو کاسسه نیز در اثر خود با نام مفهوم مدینه فاضله: آینده حقوق بین الملل «متأسف و متأثر از این واقعیت است که جامعه مدنی جهانی هنوز فاقد یک مکانیسم نهادی طراحی شده برای دستیابی به حقوق بین المللی آمرانه است که عملکردهای فوری، مستقیم، و بی واسطه در سطوح ملی (داخلی) داشته باشد. (Cassese, 2012: 27). از دید وی هنوز جامعه مدنی جهانی در معرفی و نشان دادن دیدگاههای درونی و طرز تلقی افراد از موضوعات انضباطی درباره جامعه بین المللی و همچنین یک سری ارزشهای مشترک از قبیل صلح، قانون، حقوق، احترام به حقوق بشر و دموکراسی درمانده و سیخ زده شده است. (Ibid: 27). بای لایت در اشاره به تئوری ها و رویکردهای پست مدرن در حقوق بین الملل و کاربرد حقوق بین الملل در زمینه صلح بین الملل در اثر جدید خود با عنوان «رویکردهای غیر سنتی در حقوق بین الملل؛ تعالیم حقوق بین الملل در باره صلح»، بر این باور است که: «جامعه بین المللی با احترام به صلح به عنوان مهم ترین ارزش مشترک برای بشریت، برنامه های به هم پیوسته ای دارد که چه حوزه ای از صلح را در یک روش خاص که برای آن قابلیت کافی دارد، توسط نهادها (به ویژه حقوق بین الملل) به انجام و اجرا در آورد. (Bailliet, 2014: 26). ویکتور دی. چا در مقاله «جهانی شدن و پژوهشی در امنیت بین الملل»، بر این باور است که: «حملات 11 سپتامبر آسیب پذیری کشورها را در برابر خطر جدی تروریسم فراملیتی و پست مدرن به نمایش گذاشت و امنیت را در عریان ترین شکل خود متحول نمود، زیرا تروریسم با همان تکنولوژی هایی که اقتصاد جهانی را به وجود آورد، جهانی شد و امنیت را نیز به همراه خود جهانی نمود، لذا جهانی شدن امنیت و ناامنی را نیز جهانی ساخته است. بنابراین برقراری امنیت به همکاری جهانی نیاز دارد، و مقابله با ناامنی به راهکارهای پیچیده، مداوم و همه جانبه بستگی دارد. دیگر نمی توان به شیوه سنتی گروههای تروریستی را از انجام حملات بازداشت.» (Cha, 2000: 391-403).

تی. وی. پل در کتاب جهانی شدن، امنیت و دولت - ملت؛ پارادایم ها در گذر، که به وسیله جیمز روزنا و آیدنلی گردآوری شده است: «تروریسم جهانی را مهم ترین و اصلی ترین جلوه محیط دگرگون شده، جهانی شده و ناامن می داند. از دید وی 11 سپتامبر بخشی از استراتژی نامتقارن بوده است. وی تهدیدهای جدید را معلول شکل گیری جهان چند محور و معارضه با جهان دولت محور می داند که برای واکنش در برابر چنین ضرباتی آمادگی ندارد.» (Aydinly and Rosenau, 2005: 232). ادبیات مربوط به حقوق بین الملل و صلح بین الملل به ویژه در قالب تحلیل تروریسم جهانی، حقوق بین الملل جهانی و صلح و امنیت جهانی، اگر چه طیف وسیعی از کتب و مقالات را در این زمینه در بر می گیرد، اما اثری که این سه موضوع کلیدی را با هم تحلیل و تئوریزه نموده باشد وجود ندارد. بیشتر اندیشمندان و نویسندگانی که در این حوزه نظریه پردازی کرده اند با نگاهی تحلیلی و به طور جداگانه به تبیین تروریسم، حقوق بین الملل، و صلح و امنیت جهانی پرداخته اند، در حالی که نگارنده در پژوهش حاضر با دیدگاهی تطبیقی، سعی در تبیین، تحلیل، و تئوریزه نمودن سه پارادایم جهانی شده فوق در قالب نظریه های

پست مدرن دارد و در پی آن است که این نظریه‌ها تا چه اندازه دارای بار ارتباطی بیشتری در عرصه امنیت در روابط بین الملل است. بنابراین مقاله حاضر تلاش دارد با در انداختن طرحی نو و با ایجاد پیوند میان تروریسم جهانی، حقوق بین الملل جهانی و صلح و امنیت جهانی با رویکردی انتقادی و واسازانه و با بهره‌گیری از دانش پست مدرن، خلاء موجود در ادبیات را مرتفع نماید و تحول این مفاهیم در روابط بین الملل را چارچوب شناختی، تحلیل و تئوریزه نموده و سنتز مناسبی برای صلح و امنیت در روابط بین الملل با حاکمیت حقوق بین الملل جهانی مطرح سازد.

2- چهارچوب نظری

روابط بین الملل مقدم بر حقوق بین الملل است و تا زمانی که این روابط برقرار نباشد حقوق بین الملل بوجود نمی‌آید، به عبارتی روابط بین الملل زمینه ساز اصلی و اساسی حقوق بین الملل است، از این روست که حقوق بین الملل را ناشی از روابط بین الملل می‌دانند، اما هنگامی روابط بین الملل انسجام و انتظام می‌یابد که معیارهای حقوقی بر آن حاکم و ناظر گردد و آن ملاک‌های حقوقی چیزی جز حقوق بین الملل نیست. بنابراین حقوق بین الملل تنظیم کننده روابط بین الملل است. (ضیایی بیگدلی، 1385: 4). «حقوق بین الملل سعی در حفظ تمامیت ارضی و استقلال همه کشورها دارد، در حالی که در روابط بین الملل واحد‌های سیاسی سعی در حفظ منافع ملی خود داشته و گاه حفظ منافع ملی یک کشور معارض با استقلال و تمامیت ارضی کشور دیگر است.» (قادری، 1368: 201-200). تأمین صلح و امنیت جهانی یکی از عوامل اساسی ضرورت ارتقای سطح هدایت‌پذیری نظام بین المللی قلمداد می‌شود. هدایت‌پذیری نظام بین الملل تا اندازه زیادی به حقوق بین الملل وابسته است. به عبارتی هدایت‌پذیری روندهای بین المللی می‌تواند فقط از طریق تنظیم بر اساس حقوق بین الملل تأمین شود. (شوگ، 1384). «رویه قضایی بین المللی منافع ملی حیاتی دولت‌ها را نقض نمی‌کند بلکه بر خلاف دولت قائل به تئوری حاکمیت و منافع ملی حیاتی محدودداند و اعلام می‌نمایند که منافع ملی دولت‌ها محدود به حقوق بین الملل است نه تفسیر هر یک از دولت‌ها.» (سواری و پیری، 1390: 275). زیرا دولت‌ها همواره به بهانه منافع ملی حیاتی خود، محدودیت‌هایی بر موازین و قواعد حقوق بین الملل اعمال می‌کنند و اظهار می‌نمایند که ما نباید امنیت و منافع ملی خود را فدای حقوق بین الملل کنیم. در نظم حقوقی جدید که «انسانی شدن حقوق بین الملل» نیز نامیده می‌شود، هر چند دولت‌ها هنوز بازیگر در منطق حقوق و روابط بین الملل هستند، اما هرگز مقوله امنیت، نظم و منافع ملی نباید به دولت‌ها این بهانه را بدهند تا برای دستیابی و رسیدن به آنها دست به هر اقدامی بزنند. (همان منبع: 274-271). یک آرمان هر اندازه که مشروع باشد هرگز نمی‌تواند و نباید توسل به اقدامات تروریستی را توجیه نماید. (قادری کنگاوری و آقای خواجه پاشا، 1391: 127). این در حالی است که در عصر پست مدرن «تروریسم به چشم انداز، گرایش و گفتمانی برای دوران ما، شرایط کنونی و «شیوه تغییر دنیا» تبدیل شده است.» (Kellner, 2003). بنابراین هنگامی که صلح و امنیت جهانی (در برابر خطر تروریسم جهانی) موازین حقوقی را به تحدید حاکمیت دولت‌ها و او می‌دارد، حقوق بین الملل، منافع ملی و دیگر آثار حاکمیت، دولت‌ها را به همسازی با نظم حقوقی جهانشمول و پست مدرن (حقوق بین الملل جهانی) ملزم ساخته است. بنابراین حقوق بین الملل به عنوان یکی از شاخه‌های علوم انسانی و به عنوان علمی که به طور مستقیم با الگوهای رفتاری گروه‌ها و روابط بین آنها سر و کار دارد، صلح و معمای امنیت و نظم را به عنوان سطح موضوعی اصلی خود برگزیده و تبیین آن را به عنوان کارکرد اصلی خود می‌داند، ولی روابط بین

الملل مانند سایر شاخه های علوم انسانی با واقعیت های اجتماعی پویا رو به روست و از این نظر نگارنده در پژوهش حاضر جهت بررسی دقیق موضوع و تحلیل و تئوریزه نمودن مسأله مورد پژوهش از نظریه های پست مدرن بهره گیری نموده است. به عبارتی چارچوب نظری که سامان مقاله حاضر را راهبری می کند، نظریه های پست مدرن در عصر جهانی شدن می باشد که در قالب نظریه های جدید در روابط بین الملل، سه پارادایم تروریسم جهانی، حقوق بین الملل جهانی و صلح و امنیت جهانی تحلیل، تئوریزه شده است.

3- تئوری های پست مدرنیستی در تحلیل تروریسم جهانی

واقعیت تروریسم تمامی قواعد و تئوری های علوم سیاسی و حقوق بین الملل را با مشکل مواجه ساخته است، زیرا امکان ارائه تعریف مشخصی که گویای انواع مختلف این پدیده باشد وجود ندارد. کوپر معتقد است بازشناسی مقولات مختلف خشونت سیاسی از زیر چتر تروریسم، به لحاظ تئوریک به بالا بردن درک معرفت شناختی ما کمک می کند تا ماهیت این پدیده را با دیگر پدیده ها اشتباه نگیریم. آنچه جهان را در مقابل تروریسم به وحشت انداخته تعداد کشته شدگان در عملیات تروریستی نیست، بلکه مواجه با شکلی ناشناخته از مبارزه است که از گفتگو اجتناب می ورزد و از طریق باز نمایش ترس به شکل آگاهانه و مستقیم خواستار به مخاطره افکندن احساس امنیت و بقای زندگی است؛ مقوله ای که مهم ترین انگیزه ماندگاری مدرنیته و تنها انگیزه انسان ها برای زیستن و پذیرش جامعه مدرن به رغم مشکلات است. (Colin, 2008: 20). در عصر پست مدرن «بازیگران غیر دولتی یا شبه دولتی و یا به عبارتی شبکه ای در عرصه نظام بین الملل با بهره گیری از پدیده تهدید نامتقارن، از ابعاد تازه ای از قدرت برخوردار بوده و با آزادی عمل قابلیت وارد آوردن ضربه به نیروهای بزرگتر از خودشان را دارا هستند، پدیده های که با عنوان انقلاب در مهارت، منتج از جهانی شدن فناوری اطلاعات است. تحول دائم، تغییر در سمت-گیری منافع در دنیای مجازی و توان تخریبی بسیار بالای رخدادهای تروریستی مجازی در شمار این تحولات شگرف هستند. (پیشگاهی فرد و دیگران، 1393: 63). لذا با تغییرات ناشی از فرایند جهانی شدن و همچنین رشد گروههای بنیادگرا و خشونت گرا و اتکای آن به امکانات جدید فناورانه و ارتباطی، با طرح مفهوم قدرت نامتقارن این برداشت مطرح شد که به رغم کوچکی و قدرت محدود این گروهها از نظر عوامل قدرت متعارف، آنها عملاً می توانند به تهدیدی جدی برای امنیت ملی کشورها و امنیت جهانی تبدیل شوند. (مشیرزاده، 1386: 329). با این وجود برخی از متفکران روابط بین الملل دولت های ورشکسته و ناکام را خصوصاً پس از حوادث 11 سپتامبر 2001 م. عامل مهم شکل گیری تروریسم جدید می دانند. (Simons and Tucker, 2007: 387-401). در تحلیلی دیگر وجه بارز جهان غرب عقلانیت مدرن است که ذاتاً با هویت هستی شناسانه تروریسم در تعارض است. بنابراین پدیده تروریسم خود مهم ترین معنای حیات اجتماعی مدرن را که همان امنیت و ماندگاری عقلانیت است، با خطر مواجه ساخته است. این احساس ناامنی هم در سطح کنشگران و هم در سطح دولتها و نظامهای سیاسی وجود دارد. مهم ترین نظریه پردازانی که تروریسم را در قالب چنین رویکردی تحلیل می کنند، ژاک دریدا، یورگن هابرماس، چامسکی، بودریلارد و ژیرک هستند. (Schniederma, 2001: 338-242). واقعیت تروریسم از این نظر منظر، زاینده اندیشه تمامیت خواهی است که در حوزه های مختلف رسانه های، مذهبی و سیاسی قابل طرح است و

در مقابل تک صدایی حاکم بر فضای مدرن و متکثر رخ داده است. بنابراین می توان اقدامات تروریستی را که خود باعث ایجاد ناامنی هستی شناختی و جامعه خطرناک می شوند، واکنشی، نمادین، خاموش، بی نام و بی جا در برابر مونولوگ آشکارا قدرتمند و مسلط تمدن غرب دانست که تلاش می کند به جوامع و انسان ها این امنیت خاطر را بدهد که تحت لوای آن از امنیت برخوردارند. (Wilson, 2006:65). ژاک دریدا فیلسوف و جامعه شناس فرانسوی، با طرح و بسط مفهوم شالوده شکنی یا همان واسازی¹ بر آن بود تا فکر خودبنیاد و استعلایی غرب را به نقد و بازسازی بکشاند. او در این راستا، تقابل های دوقطبی، ثنویت ها و تمایزات دوگانه و دلخواهی و خودساخته غرب و رجحان یک طرف بر طرف دیگر را مورد تردید قرار می دهد. (ضمیران، 1382: 272). در حقیقت، هدف دریدا از پیشه ساختن روش واسازی آن است تا تمایزات دوگانه (ثنویت ها) در اندیشه غربی را که طی آن یک درون، ذات و ماهیت در مقابل یک دگر/ غیر اخراج شده² برتری و رجحان داده می شود زیر سوال ببرد و از آن شالوده شکنی کند. (یزدان جو، 1380: 195). خلاصه، هدف دریدا از طرح و بسط روش واسازی، آن گونه که در مقاله سال 1968 خود تحت عنوان «تمایز» نشان می دهد این است که دلخواهی، ساختگی و سیاسی بودن ثنویت سازی های غربی و تفکر استعلایی مدرنیسم غربی درباره غیر و دگر خود را به اثبات برساند. (Derrida, 1982: 10-5).

ژاک دریدا پدیده نمادین تروریسم را با تأکید بر دیدگاههای پسا ساختارگرایانه و در قالب تئوری جامعه خطرناک صورت بندی می کند. از نظر او ترور یکی از وحشتناک ترین اقدامات جامعه جدید است که برخلاف نوع کلاسیک خود از طریق بمب، تهاجم و سلاح های کشتار جمعی طی یک رابطه خصمانه انجام نمی گیرد. امروزه برای ارتکاب به یک اقدام تروریستی لزوماً نیازمند آموزش افرادی که داوطلب یک عملیات انتحاری باشند نیستیم بلکه علم و تکنولوژی در خطرپذیر کردن جامعه جدید چنان به پیش رفته که وارد ساختن یک ویروس در برنامه های کامپیوتری که دارای اهمیت استراتژیک است می تواند منابع اقتصادی، نظامی و سیاسی یک کشور را نابود کند. به زعم یورگن هابرماس نیز ترس و وحشت تنها نظام اجتماعی و جهان را تهدید نمی کند، بلکه تروریسم با استفاده از نوعی «شالوده شکنی» منطق مبارزه را تغییر داده است. امروزه یک نظام سیاسی و نظام قدرتمند در مواجه با یک نیروی ناشناس و حاشیه ای احساس وحشت می کند. (Doran, 2008: 20). بنابراین از این منظر، دانش پست مدرنیسم به دنبال نیروهای حاشیه ای و طرد شده نظام بین الملل به درون متن است.

جیمز دردریان از نظریه پردازان و اندیشمندان معروف دانش پست مدرن، با اشاره به مفهوم متن در اندیشه رولاند بارتز «نظریه روابط بین الملل را یک متن می خواند و می گوید که روابط بین الملل رویکردی بینامتنی را می طلبد که بر پایه آن هیچ داور نهایی برای تشخیص حقیقت وجود ندارد، معنا از روابط متقابل متون نشأت می گیرد و قدرت با زبان و دیگر رویه های دلالتی در آمیخته است. بنابراین رویکرد بینامتنی می کوشد تا نشان دهد که چگونه برخی برداشت ها، برتر و طبیعی شمرده می شود و برخی دیگر به کنار و حاشیه رانده می شوند. این رویکرد در پی واسازی یا زدودن هاله طبیعی زبان، مفاهیم و متونی است که گفتمانهای حاکم بر روابط بین الملل را ساخته اند. برعکس

¹ -Deconstruction

² -Excluded Other

نگرش تک رو و کلی گوی مدرنیسم، پست مدرنیسم بر ماهیت ناهمگون و چندگانه دانش و عمل تأکید می کند.» (Der Derian and Shapiro, 1989: 3-10). دردریان معتقد است: «به منظور ورود به گفتمان تروریستی ابتدا باید نوعی آیین پاکسازی¹ یعنی همان چیزی که دیگران آن را تعریف می خوانند، به جا آوریم. به نظر دردریان به جا آوردن این آیین با توجه به آشفتگی معنایی و آمیختگی گفتمانی تروریسم و ضد تروریسم دشوار است.» (دردریان، 1382: 71-72). با این وصف، تروریسم در این گفتمان در هر زمان در چارچوب های کلیشه ای و قالبی خاص معنا می شود و مصادیق و مضامین آن، آن گونه که گفتمان مسلط غربی تشخیص می دهد، ترسیم و تصویر می شود. گاه تروریسم و تروریست ها به عنوان حرکت های انقلابی از جنس و سنخ ایدئولوژی کمونیستی کد گذاری می شوند و گاه خلأ لیبرال - دمکراسی و رویکردهای دمکراتیک در کشورهای خاورمیانه به عنوان خاستگاه و سرچشمه شکل گیری جریانات تروریستی در این منطقه پنداشته و دانسته می شود. بدین سان در نظر گرفتن گفتمان تروریسم بین المللی و تروریست ها به عنوان گفتمان ضد هژمونیک بین المللی و جهانی به این معنی است که قدرتهای مسلط و هژمونیک دگر خود را به عنوان تهدید جهانی بر ساخته و برجسب تروریست به آن می زنند. پروسه برجسب زنی برای نمونه از طریق نهادهای بین المللی مانند سازمان ملل و شورای امنیت تسهیل می شود. به عنوان نمونه فیلیپ جنکینز به طور خاص به ایالات متحده اشاره می کند که بعد از یازدهم سپتامبر دشمنان و معارضان خود را به عنوان تروریست تعریف می کند. (Jenkins, 2003: 166). برمبنای گفتمان ضد تروریسم «جنگ با تروریسم نیز هم جنگ با سنت گرایی بود و هم اسلام گرایی» (Ayalon, 2002). در نتیجه از دیدگاه پست مدرن، خشونت به واسطه شرایط آشوب زدگی که طی آن دولتها به طور مستمر با تهدیدات نسبت به امنیت شان مواجه اند، نمی تواند واقعی باشد، زیرا بر ساخته خارج است و به واسطه معنا بخشی به تهدید و وجود دشمن باعث مشروعیت دادن به خشونت در سیاست بین الملل می شود. (قوام، 202:1384).

رویکرد تبارشناسانه فوکو به علوم و مفهوم سازی های مدرن در نظام های معنایی در غرب، و دانش تولید شده درباره «تروریسم» و «تروریست ها» در گفتمان غربی، پیوندی بس وثیق با مناسبات و علایق و سلایق قدرت می یابد. این گفتمان یک نظام معنایی/بازنمایی خاص است که به تولید دانش از طریق زبان و تحت تأثیر ارتباط خاصش با قدرت می پردازد. این دانش پیوند خورده با قدرت در حوزه علوم انسانی به تولید «خود غربی» در برابر «دیگری» منجر شده است. فوکو بر آن است تا نشان دهد چگونه انسان غربی حول مرکزیت خود به تولید و توسعه دانش می پردازد. او به این نتیجه می رسد که آنچه در بستر علوم انسانی درباره خود جدید ساخته و پرداخته شده، یک رابطه دگرسانی محض² بوده است. گفتمان غربی از دیدگاه فوکو، شیوه ای خاص - و البته سوگیرانه - از «بازنمایی»³ خود و دیگری و روابط بین آنهاست. به عبارتی، گفتمان مزبور، مجموعه ای از گزاره ها و نشانه هایی است که یک زبان برای تولید نوع خاصی از «دانش دلخواه» ارائه می کند. این روند با جدی انگاشتن گزاره های خود در مقابل غیر

1 - Purification

2 - Pure Otherness

3 - Representation

جدی و مطرود انگاشتن گزاره‌ها و شیوه‌های غیر یا دشمن‌پیش می‌رود. (هال، 1382: 36). دلیلو و بودریار درباره تروریسم پست مدرن، اشتراکات نظری زیادی دارند، چرا که هر دو فرهنگ پسامدرن را عرصه‌ای برای مصرف رسانه زده‌نشانه‌ها و تروریسم را پاسخی طبیعی و انطباق‌پذیر برای حکمرانی، تکثیر تصویر، تبادل نشانه و صحنه غرب می‌دانند. در توضیح چرایی قدرت استثنایی تروریسم، در مقاومت علیه جاذبه کالاکننده فرهنگ غربی، بودریار «مرگ» را چشم‌اسفندیار دنیای فرامجازی، دنیای وانموده، می‌داند. به نظر وی، فرهنگی که در آن هر چیزی به کالایی مصرفی بدل می‌شود، تنها در برابر «مرگ» چون واقعیتی مصرف‌ناپذیر و مبادله‌نشدنی آسیب‌پذیر می‌نماید. مرگ است که می‌تواند شبکه تو در توی غیر واقعی‌ها را در هم شکسته، ذهن مخاطب را تسخیر حقیقت خود کند. در نتیجه، مرگ از دیدگاه ژان بودریار «سلاحی مطلق در دست تروریست‌هایی می‌شود که خود محصول فرایند جهانی‌سازی غربند» (Wilcox, 2006: 89-105). تروریسم پست مدرن خواهان واسازی نظم جهانی است، زیرا عمده ادبیات تولید شده در گفتمان پسامدرن به دنبال ساختار شکنی از فراروایت‌های موجود در تعاریف مدرنیستی از مفهوم تروریسم است. (سلیمانی، 262: 1385).

در رهیافت پسامدرنیستی گرایش‌های ارتدوکسی (راست‌گویی) و جوهر‌گرایانه در خصوص مفهوم تروریسم زیر سؤال می‌رود و ثنویت معنایی به عنوان اقتضاء فلسفه مدرن غرب میان خوب/بد، خیر/شر، حق/باطل و تروریست/ضد تروریست نادیده انگاشته می‌شود. در حقیقت در رهیافت‌های فرامدرن خصیصه و شناسه‌بازنمایی در حدود و ثغور معنایی تروریسم و آنتی‌تروریسم مورد چالش اساسی قرار می‌گیرد تا زمینه برای ظهور یک فضای بینا نظری ایجاد شود. این فضای بینا نظری تلاش می‌نماید تا گفتمان آلودگی مفهوم تروریسم را که از اواخر دهه 1970 به دغدغه جدی در روابط بین‌الملل تبدیل شده است نشان دهد. البته این به آن معنا نیست که چالش‌هایی که پسامدرنیته در مقابل تعاریف جوهر‌گرا قرار داده است، متون موجود در خصوص تروریسم را جا به جا و مضمحل می‌کند، بلکه رهیافت‌های پست مدرن ضمن پذیرش واقعیتی به نام تروریسم و هویتی به نام تروریست‌ها به مخالفت با هر گونه عینیت‌گرایی در شناسایی و شناساندن آنها بر می‌خیزد. (همان منبع: 182). رهیافتی سابرکتیویته که مقاومت تروریسم جهانی در برابر تغییر را نوعی مبارزه برای شناسایی می‌داند. «بن‌لادن در ارائه القاعده به عنوان سمبل مقاومت اسلامی جهانی موفق بوده است.» (Atwan, 2006: 32-33). «القاعده در مرحله تکامل خود پس از 11 سپتامبر به یک سازمان بسیار منعطف با قابلیت دسترسی جهانی تبدیل شده است.» (Kronin, 2006: 33). القاعده آمادگی تهدید جهانی را در آینده نزدیک دارد، چون در برخی کشورهای بی‌ثبات فرصت‌هایی برای عملیات جدید خواهد یافت. (عباس زاده فتح‌آبادی، 1389: 167-168). یکی از زیرشاخه‌های القاعده که امروزه به شکل مستقل و حتی فراتر از القاعده به عملیات می‌پردازد، ظهور پدیده پست مدرن و نوظهور دولت اسلامی عراق و شام (داعش) در خاورمیانه می‌باشد. آنها برای اولین بار در تاریخ مدرن خاورمیانه، مرزهای میان کشورهای عربی را از میان برداشته و بدون مانع میان سوریه و عراق در ترددند. این تحول از دوره عثمانی بی‌سابقه است. تحرک توأم داعش در عراق و سوریه حاکی از پتانسیل بالای آن است. حتی دولت‌های عرب نیز به دشواری می‌توانند هم‌زمان در چند جبهه درگیر شوند و به چنین دستاوردهایی برسند. لذا تحلیل‌گران شدت تهدید داعش را به حدی می‌دانند که بتواند موجب پیامدهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای گردد. واضح است که قدرت گرفتن داعش در عراق با توجه به خشونت‌طلبی بیش از حدش می‌تواند

امکان ایجاد تهدید و ناامنی از نوع 11 سپتامبر 2001 را افزایش دهد.» (احمدیان، 1393: 1). «امروزه (در عصر پست مدرن) با نسلی جدید از تروریسم درگیر هستیم. تروریسمی که همراه با انواع جهانی شدن ها جهانی شده و دیگر خواهان تغییرات جزئی، تحولات سیاسی محدود و یا گرایشات جدایی طلبانه و یا ملی نیست، بلکه اغلب از افکار مذهبی و منجی مآبانه الهام می گیرد و در پی ایجاد معجزه در جهان است.» (رهامی و علی نژاد، 1390: 140-139).

4- حقوق بین الملل جهانی و تئوری های پست مدرنیسم

نظریه پردازان حقوقی متعلق به مکتب پست مدرن و در رأس آنها کاسکنمی توسعه خود جوش یا شبه خودجوش رژیم های هنجاری در حوزه حقوق بین الملل را انعکاسی اجتناب ناپذیر از شرایط اجتماعی زندگی پست مدرن می داند. این نظریه پردازان تمایل دارند «کثرت» را به عنوان یک جایگزین مطلوب برای همگرایی و یکپارچگی رسمی که از سوی برخی نظریه پردازان امروزی مطرح می شود، قلمداد کنند. افزایش نگرانی جامعه بین المللی در خصوص تأثیر مسأله کثرت بر انسجام و یکپارچگی سیستم حقوق بین الملل که از آن تحت عنوان «نگرانی پست مدرن» یاد می شود و از دهه هشتاد به بعد، نظریه پردازان، مکاتب مختلف حقوقی و نهادها و سازمان های بین المللی این مسأله را مورد توجه قرار داده اند که البته بیشترین و دقیق ترین رویکرد به مسأله کثرت و تأثیر آن بر سیستم حقوق بین الملل را کمیسیون حقوق بین الملل داشته است. این کمیسیون در دو طرح مهم خود، یعنی طرح پیش نویس مسئولیت بین المللی دولت ها و به ویژه طرح «خطرهای ناشی از کثرت حقوق بین الملل» مسایل مربوط به حقوق خاص و جایگاه آن را مورد مطالعه و بررسی قرار داده است. (Koskeniemi, et al, 2002).

گسترش حوزه های جدید بین المللی، رهایی افراد از سیطره دولت ها و منطقه ای شدن حقوق بین الملل باعث افزایش کثرت در حقوق بین الملل شده و در نهایت این امر منتهی به پدیده «تخصیصی شدن حقوق بین الملل» خواهد گردید. به موجب این پدیده حوزه های مختلف حقوق بین الملل دارای قواعد خاص و منحصر به خود هستند. از این رو قواعدی که برای نمونه در حقوق بشر مناسبند، لزوماً در مسایل امنیتی کارآمد نیستند. این امر می تواند نگرانی و چالشی عظیم برای انسجام حقوق بین الملل به بار آورد؛ چرا که پدیده کثرت، علی الظاهر می تواند شاخه های حقوق بین الملل را به صورت مجموعه ای از قواعد مستقل از حقوق بین الملل عام و به شکل «جزایر هنجاری» درآورد. (Heffner et al, 2004: 849-850). پست مدرنیست ها با ادبیات خاصی به انکار وحدت پرداخته اند، بر این اساس، دریدا و لیوتار کثرت را زاییده کارکرد زبان و بازیهای آن می دانند. (الوانی و هاشمیان، 1387: 116). در واقع اگر کثرت حقوق بین الملل در سالهای آغازین قرن 21 به اوج خود رسیده، عمدتاً به دلیل وجود تقسیم بندی بی سابقه ای نیست که وجود داشته، بلکه بیش تر به دلیلی جهانی شدن، وابستگی متقابل و گسترده تر شدن و عمیق شدن حقوق بین الملل است که در این راستا، شاخه های متفاوت این حقوق نه تنها از هم دور نشده اند. بلکه به هم نزدیک تر شده اند. (پاولین، 1389: 206-105). از دید نگارنده «این همان تنوع و تکثری است که پست مدرنیست ها از آن در حقوق بین الملل به عنوان جایگزین مطلوب یاد می کنند. در این میان تعارض گفتمان سیاسی و حقوقی و نگرانی پست مدرن در حقوق بین الملل از جمله مسأله کثرت و تنوع نظامهای حقوقی بین الملل زمینه مناسبی را برای ظهور و بروز تهدیدات پست مدرن علیه صلح و امنیت در روابط بین الملل به وجود آورده است. تروریسم نمونه

برجسته ای از این تعارض گفتمانی و عدم اتحاد در روابط بین الملل و حقوق بین الملل است که در عصر پست مدرن جهانی شده است.» به عبارتی «به دلیل اینکه دولتها و سازمان های منطقه ای و بین المللی در تعریف تروریسم وحدت ندارند؛ بنابراین، گروه های تروریستی نیز می توانند دامنه ای از مدافعان مشروع سرزمین و رزمندگان راه آزادی تا گروه های تروریستی بین الملل نام گیرند.» (کریمی پاشاکی و دیگران، 1393: 1). به این ترتیب به نظر می رسد «شالوده شکنی از ساختارهای حقوقی و نفی دوگانگی های ساختاری - کارکردی در گرو پی ریزی عقلانیت اعتدالی - احترامی و در محاق بردن عقلانیت ابزاری و تعدیل عقلانیت تفاهمی به عنوان راهکاری عملی برای نیل به صلح در مفهوم پست مدرن است.» (شهیدی، 1384: 292). تحت این شرایط جامعه بین المللی نیز در عصر پست مدرن موضوعات اصلی خود را فراتر از دولتها در کنشگران و گروه های فرو ملی می یابد که به تکثیر گرایی فزاینده در عرصه موضوعی حقوق بین الملل می انجامد. بنابراین افزایش هر روزه تولید هنجارهای حقوقی و گسترش محاکم بین المللی و نبود محکمه عالی در عرصه جهانی زمینه را برای ظهور پدیده چند پارگی شدن در حقوق بین الملل فراهم نموده است. ایجاد رژیم های خودمختار، تنوع منابع و تعارض احتمالی قواعد ایجاد شده به نگرانی هایی دامن زده که شاید بتوان به عنوان نگرانیهای پست مدرن حقوق بین الملل از آنها یاد کرد؛ پدیده ای که وحدت حقوق بین الملل را تهدید کرده است. (علیزاده، 1386: 93). از آنجا که دولتها برای مبارزه با تهدیدات داخلی به طور مستقیم به حد کافی قوی هستند، حقوق بین الملل می تواند و باید نقش اساسی هماهنگی را ایفا نماید تا تضمین نماید که دولتها در توجه به تهدیدات قبل از اینکه مرزها را درنوردند، با همدیگر همکاری می کنند. (Weinstein, 2004). برای نمونه تحمیل حقوق یک دولت به جهان و بین المللی کردن یک خواست و اراده ملی و داخلی یکی از تهدیدات و نگرانیهای پست مدرن در حقوق بین المللی است که در عصر جهانی شدن به عنوان کثرت گرایی در حقوق بین الملل شناخته می شود. «در مقابل برتری جویی و کثرت گرایی، فرایند هماهنگی جهانی شدن حقوق از سه طریق امکان پذیر است: اولین طریق همکاری دو جانبه، منطقه ای یا چند جانبه فیما بین دولتهاست، دومین راه هماهنگی کردن «حقوق» از طریق اتحادیه های منطقه ای از جمله اتحادیه اروپا و سازمان های منطقه ای مانند شورای اروپا است. بالاخره سومین روش ایجاد قواعد یکسان در قالب یک نظام حقوقی واحد تحت نظارت یا کنترل مؤسسات بین المللی می باشد. (دله، 1378: 296). حقوق بین الملل معاصر دیگر حقوق کشورهای اروپایی نیست بلکه به تمام دنیا تعلق دارد و جهانی شده است. (تی، یا، 1366). حقوق بین الملل که در آغاز مجموعه قواعد حاکم بر روابط بین کشورهای اروپایی را تنظیم می نمود، امروزه عملاً جهانی شده است و علی رغم اختلافات فرهنگی بین جهان اول و دوم و سوم روند جهانی شدن حقوق بین الملل معاصر همچنان ادامه دارد. هر چند این سه جهان برای گسترش نظام های حقوقی منطقه ای خود می کوشند ولی از رهگذر همین نظام های حقوقی غیر جهانی یا منطقه ای است که نهایتاً یک نظام حقوق بین الملل جهانی پدیدار خواهد گردید. (پارک، 1370: 295). در حالی که حقوق بین الملل به آرامی در حال توسعه است، جهانی شدن حقوق نیز به یک واقعیت روزمره تبدیل شده است. اقتصاد و حقوق بشر دو عامل اصلی جهانی شدن حقوق می باشند. به عبارتی چالش قرن 21 «جهانی شدن حقوق» است که مبتنی بر وابستگی متقابل اقتصاد و

حقوق بشر است، به همان شکل که خانم پروفسو رمی ری دلماس مارتی آن را مطرح می کند. (دله، 1378: 293-291). دلماس مارتی معتقد است اساساً جهانی شدن از حقوق بشر آغاز می شود. (Marty, 2003:VI). جهانی شدن حقوقی به عنوان بخشی از جهانی شدن به فرایندی اطلاق می شود که به همسان سازی و یکسان سازی قواعد مفاهیم و نهادهای حقوقی خاص در سطح داخلی و بین المللی می انجامد. این فرایند تمام قلمروهای هنجاری یا تمام قلمروهای سرزمینی را به طور یکنواخت پوشش نمی دهد اما تأثیرات عمده و جریان سازی بر نظام های حقوقی داخلی و بین المللی بر جای می گذارد. (Weeramantry, 2004:114). به ویژه مفهوم حقوق بشر از ابتدای تاسیس ملل متحد در این روند مؤثر بوده است و در کنار سایر مفاهیم نظیر صلح و امنیت بین المللی موجب شده است حقوق بین الملل ضمن ایجاد تعهد در حوزه هایی جهانشمول به جهانی شدن حقوق کمک کند. به ویژه می توان به تغییر فضای حقوق بین الملل از ساختی دو جانبه گرایانه به سوی اهداف چند جانبه، بین المللی گرایانه و جهانشمول اشاره کرد که ساختار، هنجارها و اهداف حقوق بین الملل را نگرشی تازه بخشیده است. (Trinidad, 2010:200). پیشرفت قلمرو حقوق بین الملل کلید فهم این تغییر رویکرد است؛ به ویژه افزایش نقش افراد در حقوق بین الملل و خطاب حق و تکلیف قرار گرفتن آنها در حوزه هایی نظیر حقوق بین الملل کیفری و حقوق بشر موجب شده است این نظم هنجاری، حقوق روابط بین دول نباشد بلکه به سمت حقوق فرادولتی سوق یابد. (کاسسه، 1385: 309). حرکت حقوق بین الملل از مجموعه نظم های حقوقی دو جانبه به سوی حقوقی سلسله مراتبی و جهانشمول به مثابه چیزی شبیه «حقوق مردمان» در نظم حقوقی باستانی غرب - همزمان با روند جهانی شدن و به خصوص در لفافه انسانی شدن حقوق بین الملل و «جامعه انسانی جهانی» شدت یافته است. (Trinidad, Opcit:158). این روند، حقوق بین الملل را در گونه «دستور گرایی جهانی» و چونان ابزاری خیرالموجودین در اختیار پدیده ای قرار می دهد که به عنوان بعدی از جهانی شدن و به عنوان «جهانی شدن حقوق» خوانده می شود. (Singh, 2009: 22-4).

حقوق بین الملل نیز در عصر جهانی شدن در مقابله با تهدیدات پست مدرن جهانشمول گردیده است. توجه حقوق بین الملل برای مواجهه با ستیزه جویی های فعلی جهانی گرایش به این دارد تا استقلال و نقش دولتها را در ارتباط با قواعد تضمین کننده منافع بشریت تقلیل دهد. لیکن باید اذعان نمود که برای موفقیت در مبارزه با تروریسم به دولت های قوی و در عین حال مسوول نیاز است. این دو به نظر فقط در ظاهر متناقض می باشند. اگر چه دولتها بخشی از استقلال خود را که با منافع عامه جامعه بین الملل در تعارض است از دست می دهند که طبیعتاً برای هیچ کس روند تضعیفی مطلوبیت ندارد، از یک طرف در حوزه وسیعی که به حاکمیت ملی اختصاص یافته است، دولت مسئولیت های مربوطه را نیز باید به عهده گیرد. چرا که یک «دولت فاسد» خطرات متعددی برای همسایگانش دارد. از طرف دیگر باید دریافت که حقوق بین الملل بدون داشتن نمایندگان اجرایی که بتوانند آن را بکار بندند به طور مؤثر قابل اعمال نخواهد بود. (اقارب پرست، 1386: 25). تصویری که تا به حال از حقوق بین الملل در ذهنها نقش می بست بسان تصویر صفحه بازی بلیارد بوده است که در آن هدف جلوگیری از برخورد گلوله ها به هم بوده و هیچ کاری نسبت به آنچه در درون آن می گذرد نباید داشت. لیکن تصویر امروزی این نیست که نقش حقوق بین الملل

امروزی (در عصر پست مدرن) باید بیش از تصویر یک قفس کوچک گلوله های بلیارد باشد، چرا که فضای موجود برای زیست بشر به دلیل افزایش بی شمار جمعیت بطور قابل توجهی کاهش یافته و در این فضای کوچک فساد یک گلوله (یک دولت فاسد) موجب فساد گلوله های دیگر می شود. مبارزه برضد تروریسم یک واقعیت است و لیکن هنوز در بسیاری از حوزه ها از قبیل فاجعه احتمالی ناشی از بد اداره کردن یک کارخانه شیمیایی یا هسته ای، آلودگی رودخانه ها یا جنگل زدایی انبوه و وسیع، تجاوز و سرکوب ملل که موجب آوارگی توده ای آنها می شود، مدارا کردن یا همدستی در قاچاق اسلحه و مواد مخدر مسائلی هستند که ماهیتاً بی ثبات کننده و مخرب همه مناطق جهان اند. (ساندوز، 1382: 367-366). از منظر نگارنده «روند جهانی شدن و پیدایش تهدیدات تروریستی پست مدرن نیز ماهیت، فرمانروایی و اهداف اساسی حقوق بین الملل را متحول نموده و ما در این عصر عملاً با حقوق جهانی شده و پست مدرن مواجه هستیم.» «حقوق پسامدرن پیشکسوت نوعی پیام برابری فرهنگی، نژادی، قومی، زبانی، دینی، سیاسی و... است. پست مدرنیسم در فلسفه حقوقی خود از نگاه تک بعدی و قالب ساز می گریزد و اعلام می دارد که تنها اصلی که فراگیر است اصل تساهل و تسامح در اندیشه هاست. امری که زمینه ساز تکثرگرایی بود، لذا غایت یابی حقیقت در این بین را ناممکن می دانند.» (جاوید، 1386: 93-94). پسامدرنیسم قالب حقوقی خاص و یکدست را به دلیل گرایشهای مختلف انسانی نادرست می داند. در مقابل معتقد به کارایی و ارزش همه ساختارهای حقوقی انسانی در گوشه و کنار دنیاست. (Ghasarian, 2006). پست مدرنیسم با گذار از تک قالبی پنداشتن و حتی امکان چنین اقدامی به تفسیر پلورالیستی و تکثرگرایانه از انسان و حقوق او می پردازد. انسان پست مدرن در واقع یک هویت و یک شخصیت ندارد، او به تنهایی مجموعه ای از انسان هاست. (جاوید، همان منبع: 93-94). از منظر نظریه پردازان پست مدرن، دولت پست مدرن نیز یک دولت با غایت بنای جامعه مدنی جهانی نیست، بلکه جامعه ای فدرالی با دولت های متفاوت است که از بنیاد با دولت - ملت فاصله دارد. این در شرایطی است که بسیاری از پست مدرن ها بر این باورند که در این عصر هر چند پای ساختاری چون کلیسا از دنیا و حتی از عرصه خصوصی مردم بیرون کشیده شد، اما در عمل ساختارها و نهادهای مدنی به بهانه های مختلف از جمله امنیت، توسعه شبکه ای از مکانیسم ها بر روی جامعه، فرد را محبوس ساخته اند. حبسی که از آن به نظم یاد می کنند. به تعبیر میشل فوکو این نهادها بدون آنکه شهروندان متوجه شوند، همان ابزارهای نظارت قدرت حاکمه هستند. به عنوان نمونه در عصر سنت قدرت های حاکمه با تنظیم مقرراتی خاطیان را تنبیه و در ملأ عام اعدام می نمودند، اما در عصر جدید با توسعه مفاهیمی چون حقوق بشر، دولت ها تصمیم گرفتند تا به جای تنبیه از حربه نظارت دقیق سود جویند. (دریفوس و راینو، 1384).

امروزه در عصر پست مدرن نظام حقوق بین الملل جهانی با تقویت، حمایت و اقدام اجباری (نظارت دقیق) در سطح ملی ابزاری قوی در اختیار دارد تا نتایج سیاسی را تغییر دهد. «آینده حقوق بین الملل در نهایت به آینده سیاست بین الملل بستگی دارد. مسایل ایجاد می شوند و آرمانها خلق می گردند، اگر این مسایل و آرمانها از درون دولتها ناشی شوند تا از میان آنها، حقوق بین الملل باید در تعقیب شکل دهی و قانونمند کردن نهادهای حکومتی داخلی باشد. اما اگر همزمان تمایز بین مجموعه حقوق بین الملل کماکان باقی بماند، حقوق بین الملل باید مجموعه نوین کاملی از

ارتباطات کارآمدتر را با این نهادها و تمام ارکان حقوق داخلی توسعه دهد.» (اسلوتر و وایت، 1385:856). خلاصه صحنه حقوق بین الملل امروزی گرایشات جدید و مثبتی را نشان می دهد و باید برای تداوم این حرکت مثبت تلاش و کوشش بیشتری به خرج داد. (سیمبر، 1380:71).

5- صلح و امنیت جهانی از منظر نظریه های پست مدرن در روابط بین الملل

اهمیت صلح در دنیای پست مدرن، احیای بازیگران قدیم با دستور کار جدید در سیاست و بازآفرینی زبانی و کلامی افراد و گروههای رانده شده به حاشیه و تلاش برای پذیرش گروههای جدید و شناخت شبکه در هم بافته تعامل ها و تقابل ها است. (گینیز بوریمر، 1380:11). صلح پست مدرن در مقایسه با پرداخت های گذشته کمتر در مکان های معینی جایگزین و ثابت است که در تقاطع مجموعه ای متکثر از راهبردها و مقررات فرا ملی جای گیر می شود. (همان منبع: 82). مفهوم پست مدرن صلح بر خلاف امنیت که از مهمترین و در عین حال تهدید آمیزترین مفاهیم سیاسی به نظر می رسد کمتر با پیچیدگی های مفهوم سازی ناشی از تقارن با حاکمیت رو به رو است. از این منظر صلح محصول تعامل ساختارهای اجتماعی و اقتصادی است و از صلح داخلی با صرف مرجعیت دولت شالوه شکنی می شود. اساساً از منظر هستی شناسی صلح پدیده ای فرا دولتی و جهانی به نظر می رسد. پویش صلح پروری در گرو تداوم و بقای تعادل اجتماعی است. (معینی علمداری، 1381:270). صلح به معنای رایج آن یعنی فقدان جنگ، رویای زیبایی که بشریت و جامعه بین الملل همواره در مسیر رسیدن به آن تلاش نموده است. (موسوی، 1388). اما صلح پایدار به معنا سلبی فقدان تهدید یا جنگ نیست. صلح پست مدرن پویشی مستمر است که بیشتر با روح بند 3 ماده 2 منشور و بند 1 ماده 1 سازگار است که پویش های مسالمت آمیز را در کاهش اختلافات مطرح می کند.

فوکو بر خلاف عموم تفکرات منتقد تجدد و پست مدرن وجود یک قدرت مرکزی- مثل دولت- با قدرت و حاکمیت مطلق را نفی می کند، هر چند با دیدگاهی بدبین، اما به مفهوم صلح پست مدرن نزدیک می شود، چه از یک سرکوب و توطئه عمومیت یافته سخن می گوید که به منزله حضور گسترده فاعل گزینشگر (سوژه) بوده و بدون «طرد» آن صلح محقق نمی شود. صلح با مفهوم رهایی، بازاندیشی و تبلور باوری قرین است و لازمه شکل گیری نسبی این مفاهیم تعدیل سازوکارهای متعارف سازی و به حاشیه راندن در تعبیر فوکو است. از دید فوکو فرد واقعیتی است دست پرورده فناوری ویژه که دیسیپلین (انضباط) خوانده می شود. او نتیجه متعارف سازی را جداسازی از بدنه اجتماع و تفاله سازی می انگارد و اندیشه سوژه را مغایر احترام، آزادی و عدالت می داند. (تورن، 1380:280). صلح پیوستاری زنده است که با الهام از دیدگاه تبارشناسانه فوکو باید در هر دوره زمانی به گونه ای تفسیر شود. در گذشته صلح به منزله نبود جنگ، ولی در عصر پست مدرن در سطوح مختلف ملی و فراملی برای همه امکان تأثیر گذاری و تفسیر را فراهم می کند. (توحیدی فرد، 1381:183-182). بهترین حالت چیزی که در دوره مدرن شاهد آن بودیم «صلح گسسته» (صلح تارگونه) به عنوان یک مفهوم چند بعدی در این دوره و آنچه در عصر پست مدرن شاهد خواهیم بود، در بدترین حالت «گسستگی صلح» (صلح انسجام نیافته) که به عنوان یک مفهوم ذاتاً و ضرورتاً یکپارچه در این عصر است. از دید هرمنوتیکی رابرتسون رسالت پست مدرنیسم از میان بردن فضای بینامتنی متون جنگ و

صلح است و به تعبیر دریدا نفی دوگانگی و نقد شالوده شکنانه این مفاهیم است. این متون در حال کنش و واکنش بوده و به منزله رابطه اندیشه ها و گفتمان ها می باشند که نظریه پردازی بینا متنی را می طلبد. (سلیمی، 1378: 69). هدف بسیاری از پست مدرنیست ها این است که گفتمانی را در روابط بین الملل و جامعه جهانی به راه اندازند که ارمغانش صلح و سازگاری است. (بیلیس، 1378: 68). در واقع «صلح» در روابط بین الملل در برابر «جنگ و دشمنی» قرار دارد و بر اساس توافق گروهی شکل می گیرد. (میرکوشش، 1392: 8). امنیت پست مدرن نیز مربوط می شود به امتناع از تحمیل تمایز دشمن/دوست بر کثرت زندگی و ایجاد امکان مواجهه با عقاید، ایده آل ها و ایمان های دیگر و سامان بخشیدن به این مواجهه. اگر امنیت پست مدرن بیشتر پاسخگویی به میل تبادل است تا کنترل و اقتدار حاکمانه و اگر چنین امنیتی مخالف تمایز دوست و دشمن است و نه مبتنی بر آن، به وضوح لازم می آید که شیوه سازماندهی دولت ها یا دیگر اشکال سامان سیاسی نیز مورد باز اندیشی قرار گیرد. (بنکه، 1381: 235). زیرا گفتمان فرامدرن مبتنی بر فروپاشی حاکمیت های ملی است. با فروپاشی حاکمیت های ملی، مفاهیمی چون امنیت، منفعت ملی، قدرت ملی و حتی جنگ و سلطه بین دولت ها بی معنا خواهند شد. بنابراین گفتمان فرامدرن امنیت (امنیت جهانی) مبتنی بر شکل گیری دولت جهانی و شکل گیری دولت جهانی منوط به گسترش ارتباطات جهانی در قالب جامعه شبکه ای است. در گفتمان فرامدرن بعد ذهنی و به ویژه زبانی امنیت بیش از بعد عینی اهمیت می یابد و این امر ناشی از کم اهمیت شدن تهدیدات عینی و جایگزینی آن با تهدیدات ذهنی و زبانی (گفتمانی) است. (خلیلی، 1383: 25).

بن مایه شکل گیری نظریه پسانوگرایی را زیر سؤال بردن مفروضات واقعگرایی و آرمانگرایی در خصوص امنیت شکل می دهد. پسانوگرایان نقطه تمرکز خود را در گفتمان امنیت و ساختار نظام بین الملل بر نقد دیدگاه واقعگرایی در زمینه جدایی میان حوزه های ملی و بین المللی قرار می دهند. (عسگرخانی و رحمتی، 1390: 231). بنا به نظر ریچارد اشلی که با بهره گیری از تکنیک های ساختارشکنی سنت قوام یافته، واقعگرایی یعنی تقسیم حوزه های ملی و بین المللی که مبنای محدود کردن جامعه در سطح ملی را پذیرا نبوده، به تعریف امنیت تنها در حوزه بین المللی باور ندارد. (عباسی اشلقی، 1388: 93). از این حیث نگاه واقعگرا را نگاه امنیت از برون تلقی می نمائیم یعنی، این دیدگاه به امنیت بین الملل به منزله یک امر تشکیک پذیر و مشبک نگاه نمی کند، بلکه آن را صرفاً در لایه ها و وجوه برونی دولت ها یا امنیت دولت ها تلقی می کند، به عبارت بهتر امنیت بین الملل، امنیت نظام بین الملل است که آن را از خطر گسترش طلبی دولت ها به منزله تنها بازیگران عرصه روابط بین الملل مصون می دارد و نه نگاه از درون یا نگاه جامعه محورانه به امنیت بین الملل که نه تنها به امنیت دولتها در صورت بندی به نظام بین الملل توجه دارد بلکه بر تمام وجوه امنیت ساز در محیط و جامعه بین الملل دقت می کند. بنا بر تعبیر اشلی امنیت همان چیزی است که در آن امنیت در حوزه داخلی شکل غالب از امنیت تلقی شده و نه تنها در حوزه نظری قایل به بسط دادن امنیت داخلی است بلکه آن را در حوزه عملی نیز به گونه ای مهم تر از امنیت در حوزه بین المللی می داند، ضمناً امنیت در حوزه بین المللی را نیز نه به معنای ساختارهای متصلب به وجود آمده در فضای دولت - محوری تعبیر می کند که آن را تهدیدات نظامی از بین می برد، بلکه آن را نوعی دگرگشت به سوی امنیت در حوزه های دیگر تلقی می کند که در

فراگرد عملی آن مفهوم گذار از مضامین پوزیتویستی به پسانوگرایانه نهفته است. مزیت و امتیاز رهیافت موسع تر به امنیت آن است که به ما امکان و اجازه می دهد تا به نگرانی های امنیتی واقعی بشر و تنوع و تهدیدات علیه امنیت فردی و گروهی پردازیم. از این نقطه نظر، توانایی پرداختن به موضوعاتی در حوزه مطالعات امنیتی مانند مسایل زیست محیطی و اجتماعی آشکارار مغتنم است. (عسگرخانی و رحمتی، همان منبع: 232). به باور پسا ساختار گران به جای آنکه به افزایش امنیت بیندیشیم، باید از موضوعات امنیتی، امنیت زدایی کرد یعنی از حوزه امنیت به حوزه سیاسی حرکت کرد. آن ها امنیتی ساختن و افزایش امنیت را همواره مثبت نمی دانند و بر امنیت زدایی موضوعاتی امنیتی تأکید دارند. (عبدالله خانی، 1383: 220-219). جیمز دردریان از دیگر پسانوگرایانی است که پیرامون امنیت به مطالعه پرداخته و تبارشناسی، امنیت مجازی و فرهنگ عمومی را در این حوزه بررسی کرده است. دردریان در تبارشناسی امنیت، رهیافت «واقعگرایی موازی» را به کار می گیرد. در این نوع واقعگرایی به خود واقعیت پرداخته نمی شود بلکه خود سیستم به خودش - یعنی به واقعیتی فراتر از واقعیت خود می پردازد. از نظر او «جنگ خلیج فارس در ژانویه 1991 آشکار ترین و روشن ترین مورد از حرکت به سوی امنیت مجازی¹ بود. جنگی که بر آمیخته ای از تکنولوژی های تولید شده، ارتباطات تلویزیونی و شکلی از بازی استراتژیک خشن پایه ریزی شد. او در این راستا می گوید که روابط بین الملل سستی بر فضا و ژئوپولیتیک تأکید دارد ولی امنیت مجازی و فرهنگ همگانی به کاهش فزاینده نقش فضا و ژئوپولیتیک در پهنه روابط بین الملل در برابر آنچه که او «سیاست زمان» می نامد قائل است.» (عباسی اشلقی، همان، 95).

دردریان با بررسی مقاله والت با عنوان «رنسانس در مطالعات امنیتی» می گوید: «انسان در این گمان فرو می رود که تغییرات سریع در جهان سیاست موجب آغاز بحران امنیت در مطالعات امنیتی شده که این امر مستلزم کنترل صدمات گسترده تئوریک است.» (Der Derian, 1995:94-6). دردریان معتقد است که سؤالات بسیار مهم معرفت شناختی هستی شناختی و سیاسی با طرح سؤال متعصبانه و تنگ نظرانه در مورد هزینه رسیدن به امنیت، اغلب مورد بی توجهی، غفلت و انحراف قرار گرفته است. با اتخاذ چنین رهیافتی سلاحهای کشتار جمعی توسعه یافتند و در نهایت منافع ملی را به سوی معمای امنیت بر پایه معاهده ای انتحاری² تغییر شکل دادند. دردریان در ادامه بیان می کند: «امید آن است که در تفسیر خطرات اساسی اواخر مدرنیته بتوانیم شکلی از امنیت را بر پایه درک و بیان صریح مشکلات به وجود آوریم تا عادی سازی یا ریشه کنی آنها، و اگر قرار است امنیت در آینده نیز اهمیتی داشته باشد باید فضایی در بی نظمی جدید، از طریق ایجاد نظریه ای متناسب که محدوده خاصی نداشته باشد، بیابیم.» (Ibid: 97-109). بحث دگرگونی در روابط بین الملل، تحول در انگارگان مختلف از جمله صلح را گریز ناپذیر ساخته است، فرایند جهانی شدن در این زمینه تأثیر شگرفی داشته است. جهانی شدن به تراکم عناصر فضا- زمان و گسترش فضاها فراسرزمینی انجامید. از این راه عناصر جدید هویتی بر مبنای طبقه، جنس، زیرگروهها و اقلیت ها شکل گرفته است. به عبارتی ملیت تک بعدی و دولت- محور جای خود را به هویت چند بعدی و متغیر داده است. این هویت ها تحت تأثیر گسترش وسایل ارتباط جمعی جدید به قوام و تقویت نهاد جامعه مدنی می انجامد و پایبندی به مشروعیت است و

¹ - Vertical Security

² - Suicide Pact

عرف را مخدوش و متزلزل نموده و به رشد فردیت می انجامد. این یعنی انقلاب در زندگی روزمره با مشارکت لایه های مختلف اجتماعی، به عبارتی مناسباتی ناشی از گفتمان اقتدارگرایانه - به ویژه در جوامع توسعه نیافته جنوب مخدوش شده و نوع جدید اقتدار را نوید می دهد. گفتمان جدید مرزبندیهای سنتی جامعه بر پایه جنسیت، مذهب و حتی سیاست به معنای حاکمیت پدرسالارنه را تضعیف می کند. (Rosenau, 1992: 11-16). جنبش های اجتماعای جدیدی که توسط ملوچی تئوریزه شده اند، جنبش هایی مبتنی براندیشه مقاومت در برابر خشونت دولتی و تعهد به حق سرنوشت هستند. (یتمن، 1381:251). سیاست قدرت و عدم استقرار نهایی آن، ناپیوستگی را به عنوان مهم ترین چالش جهانی مطرح می کند. بی قاعدگی ها و کشمکشهای پراکنده و بدون نظم در این راستا قابل ارزیابی است. پیوند این شبکه های انسانی در حال گسست با بهره گیری از ادراکات همپوشان به مفهوم سازی صلح پست مدرن (صلح جهانی) یاری می رساند. (Falk, 2003:5-7). چالش های مدرنیته در عرصه تحولات ساختاری و نظریه پردازی به موازات روند جهانی شدن (جهان گرایی) نقش بسزایی در رشد تفکرات و هنجارهای جهانی شهری و صلح فراگیر داشته است. صلح واقعی از اتصال هنجاری/ارزشی در سطوح مختلف خرد (فروملی) و کلان (فراملی جهانی) حاصل می شود. (معینی علمداری، 1381:280). پیامدهای این اتصال فرصت ها و چالش های ناشی از امکانات و محدودیت هاست؛ فرصت های ناشی از جامعه پذیری گفتمانی صلح از سطح کلان خرد و چالش های ناشی از آسیب پذیری آن در این فرایند انتقالی. این پیوستگی نوعی تعامل پویای دیالکتیک را میان کنشگران در سطوح مختلف لایه های اجتماعی رقم می زند. در این فرایند حتی شاید، همان گونه که باری بوزان نیز می گوید: از مفهوم امنیت هم سیاست زدایی شود و امنیت مفهومی غیر امنیتی به عنوان «امنیت بشری» یافته و به مفهوم صلح پست مدرن (صلح جهانی) نزدیک شود. به این روی شاید بتوان گفت یکی از ویژگی های صلح پست مدرن در راستای نفی دوگانگیها، رفع دوگانگی از مفهوم صلح و امنیت باشد. (بنکه، 1381:220). در عصر جهانی شدن «تداوم» و «ثبات و صلح جهانی» یکی از خواسته های اجتناب ناپذیر جوامع امروزی است بلکه تا بتوان از هراسی که انسان ها از آینده ای نامعلوم دارند، جلوگیری کرد و در سایه «امنیت جهانی»، توانایی های اقتصادی و سیاسی ملت های جهان تقویت شود و همزیستی مسالمت آمیز بدست آید. (نوربخش و سلطانیان، 1389:59). مفهوم «امنیت جهانی» به این موضوع اشاره دارد که بحث از امنیت ملی واحدها دیگر نه صرفاً در چارچوب دولت -ملت ها، بلکه در چارچوب تعاملات فرامرزی و گروههای مختلف و نه صرفاً در قالب مفهوم مضیق نظامی و سخت افزاری قدرت، بلکه در قالب مفاهیم اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و زیست محیطی میسر است. در این نگرش مفهوم تهدید عمومیت یافته و صرفاً یک مسأله داخلی قلمداد نمی شود، بلکه یک موضوع بین المللی می گردد. بنابراین تحول بین المللی را که باعث تحول در مفهوم امنیت گردیده می توان در قالب مفهوم جهانی شدن توضیح داد. به عبارتی جهانی شدن مهم ترین عاملی است که به جهان شمولی تجارب امنیتی کمک می کند. (هرسیچ و فتاحی، 1389:109-107). بنابراین جهانی شدن علاوه بر تأثیر گسترده در بروز محیط جدید امنیتی، تأثیر شگرفی در عوامل و ابزارهای جدید امنیت و راهکارها و راهبردهای مقابله با تهدیدات دارد و به دگرگونی مفهوم امنیت و توزیع قدرت در جهان و تحول ابعاد آن منجر شده است. (Kolodziej, 2005). جهانی شدن، ابزارهای جدیدی برای برقراری امنیت یا تهدید آن به وجود آورده است. جهانی شدن قدرت را سرشکن کرد، و در سراسر جهان و در میان کوچکترین واحد جهانی یعنی انسان توزیع کرده است. اکنون تک تک انسانها می توانند چنان قدرتی به دست بیاورند که برای امنیت ملی کشورها

خطرناک و مشکل ساز باشند. (Kay, 2004:9-25). بنابراین کارکردهای آینده «صلح و امنیت جهانی» از منظر تئوری های پست مدرن در روابط بین الملل مستلزم نوعی تعامل شدید بین «حقوق بین الملل جهانی» و سیاست های داخلی در برابر خطر «تروریسم جهانی» است.

6- امکان سنجی تئوریک سه پارادایم تئوریزه شده: تروریسم جهانی، حقوق بین الملل جهانی و صلح و امنیت جهانی

در جهان پست مدرن هیچ نگرش موثقی برای شناخت جهان و پدیده ها وجود ندارد، بنابراین ارزش ها و نگرش های پست مدرن تعریفی را برای رویکردها ایجاد می کند که در قالب آن می توان نظریه پردازی کرد. (امام جمعه زاده و صادقی، 1388: 98). پتانسیل هر یک از این نظریه ها و ناکارآمدی یا ناکارآیی آنها به تناسب دوری یا نزدیکی مضامین و مفروضاتشان به واقعیت و لحاظ نمودن متغیرهایی که در چارچوب زمان و مکان توانایی مفهوم سازی روندها و رویدادها را داشته باشد رقم می خورد. (دانش پناه، 1387: 99). زیرا مفاهیم بین المللی شناخت هایی از واقعیت های صامت و دستخوش تحول در فرایندهای اجتماعی روابط بین الملل هستند. برای نمونه توانایی های کشوری چون ایالات متحده در حوزه قدرت نرم در بنیادی ترین مفاهیم بین المللی قابل بازبینی است. (چگنی زاده و سیفی، 1391: 229-226). از دید نگارنده واقعیت های پست مدرنیزه شدن این سه پارادایم تئوریزه شده و جهانی شده: تروریسم جهانی، حقوق بین الملل جهانی و صلح و امنیت جهانی، به عنوان مفاهیم بین المللی متحول شده در عصر جهانی شدن و در حوزه جامعه جهانی نشان می دهد که دیگر نمی توان از طریق رهیافت ها و نظریه های پوزیتیویستی در روابط بین الملل به نتایج مطلوبی برای تأمین صلح و امنیت جهانی دست یافت. زیرا تحول پارادایم های فوق در عصر جهانی شدن و دوره پسا بین الملل، نظریه های جدید را در روابط بین الملل می طلبد. از طرفی عوامل تهدید امنیت در حقوق بین الملل و روابط بین الملل نیز دگرگون شده و دچار تحول پارادایمی شده اند. در ارزیابی تئوریک نظریه های پست مدرنیستی در بعد امنیت، پست مدرنیسم علیرغم انتقاد از واقعگرایی و رهیافت های پوزیتیویستی در راستای تأمین امنیت، قادر به تئوری منسجمی برای تأمین صلح و امنیت در قالب مقولات جدید مانند خطر تروریسم پست مدرن نیست؛ زیرا پست مدرنیست ها امنیتی ساختن و تأمین و افزایش امنیت را همواره مثبت نمی دانند، بلکه بر امنیت زدایی موضوعات امنیتی تأکید دارند، یعنی از حوزه امنیت به حوزه سیاسی حرکت می نمایند. از طرفی اگر چه پارادایم صلح پست مدرن در برابر صلح تارگونه دوره مدرن مطرح شده است، اما هنوز در بدترین حالت، صلح انسجام نیافته «گسستگی صلح» در عصر جهانی شدن و دوره پست مدرن بر جامعه جهانی سایه افکنده است. در تحلیل پدیده تروریسم نیز تئوری پست مدرن خواهان واسازی نظم جهانی است و بدنبال وارد نمودن نیروهای حاشیه و طرد شده نظام بین الملل به درون متن است و تروریسم جهانی را نیروهای فراموش شده، حاشیه ای و طرد شده نظام بین الملل می داند، اما در مقابل دانش پست مدرن باعث جهانی شدن پدیده "مرگ" شده است و مرگ به قول بودریار سلاحي مطلق در دست تروریست های پست مدرن شده که خود محصول جهانی سازی غربند. تئوری پست مدرن در تحلیل حقوق بین الملل نیز، اگر چه به نگرانیهای پست مدرن در حقوق بین الملل مانند چندپارگی، کثرت در حقوق بین الملل و تخصصی شدن حقوق بین الملل اشاره دارد و بدنبال وحدت در حقوق بین

الملل جهانی است؛ اما در خصوص بوجود آمدن تعارض گفتمان سیاسی و حقوقی بین المللی در برابر تهدیدات پست مدرن تروریسم علیه صلح و امنیت جهانی به چاره اندیشی نپرداخته است، زیرا تروریسم پست مدرن «تروریسم جهانی»، تمامی دسته بندی های حقوقی حقوق بین الملل و همچنین تئوری های روابط بین الملل را نیز به چالش طلبیده است و هنوز گرایش های جدید و مثبتی در حقوق بین الملل جهانی در راستای تأمین صلح و امنیت جهانی به وجود نیامده است. زیرا از منظر نگارنده «ما خواسته یا ناخواسته در فضایی از پست مدرنیسم به سر می بریم، این واقعیت حکایت از میزان گستره حیطه تکثرگرایی در جهان امروز ماست، در این میان حقوق بین الملل نیز گرفتار همین نعمت یا نقصان عصر پست مدرن شده است. درحقیقت پست مدرن ها نقادی خوبی از مدرنیسم و مدرنیست ها ارائه کردند و توانستند مبانی معرفتی چند قرنه آنها را به راحتی از بین ببرند. آنان منتقدان و مخربان خوبی برای بی اعتبار نشان دادن قرائت های کلان از جمله حقوق بین الملل، حقوق بشر، و اعلامیه های جهانی بودند، اما در تأسیس و جایگزینی داده های مناسب ناتوان مانده و در جا می زنند. این ناتوانی آنان را به سوی پلورالیسم افراطی و قبول همه کس و همه چیز سوق داده است. به همین دلیل است که تاکنون پسامدرنیسم کارکرد عینی حقوقی نداشته است. بدبینی پست مدرن ها به نظام حقوق فعلی جهان باعث تقریب اندیشه آنان با عقاید هابز پیرامون سرشت حقوق بین الملل شده است. بر اساس این بینش مادامی که در جهان قدرتی مورد توافق همه کشورها در جهت تأمین همگان و حمایت از ضعیفان به وجود نیامده، آنچه در جهان حاکم است وضع طبیعی ماقبل جامعه مدنی و آنچه جهانیان فاقد آند حقوق است. لذا هر قدرتی به هر کشوری حمله می کند، مقررات، معاهدات و قوانین حقوق بین الملل کاغذ پاره هایی بیش نیستند. در این وضعیت هر دولت-ملتی برای بقای حیات خود می جنگد و پیروزی از آن قدرتهای تنومندی است که به تعبیر مونتسکیو (1689-1755) صاحب روح القوانين، همچون خرمگسان درشت اندام تارهای عنکبوتی قوانین بین المللی را می درند و تنها حشرات ضعیف الجثه اند که در بند قوانینند. ابرقدرت ها فقط به امنیت هابزی خود در وضع طبیعی می اندیشند و برای جهان سوم در حال توسعه، آزادی روسویی در جامعه مدنی را توصیه می کنند. نتیجه آنکه تنها چیزی که در این نظام بین الملل یافت نمی شود، صلح، امنیت و حقوق بشر است. لذا در عرصه حقوقی و قضایی بین الملل قانونی نیست که بر همه تحمیل شود بلکه آنچه هست یک سری توصیه های اخلاقی است؛ و از سویی به نظر می رسد بسیاری از تعاریفی که در گفتمان غرب از تروریسم و ابعاد آن ارائه شده، بیشتر برگرفته از برساخته های گفتمانی و تبلیغی است. بر مبنای این وضعیت در عصر پست مدرن، سه پارادایم حقوق بین الملل، صلح بین الملل، و امنیت بین الملل به پارادایم های حقوق بین الملل جهانی، صلح جهانی و امنیت جهانی تحول یافته اند، و در برابر این وضعیت و به حاشیه رانده شدن توده های وسیع مردم در کشورهای توسعه نیافته، تروریسم بین الملل نیز به تروریسم جهانی متحول شده است.» بنابراین امکان سنجی تئوریک سه پارادایم تئوریزه شده نشان می دهد که هر یک از نظریات جدید (نظریه های پست مدرن، انتقادی و...) از منظرگاه خاصی این سه پارادایم را تجزیه و تحلیل نموده اند، به عبارتی با توجه به انتقاداتی که به هر یک از این نظریه ها وارد است و علیرغم اینکه هر کدام از تئوری ها جنبه های خاصی را از منظرگاه تئوریک خود مورد پژوهش قرار داده اند، به نظر می رسد که هیچ کدام از

تئوری‌ها به تنهایی توانایی تجزیه و تحلیل سه پارادایم مذکور را در سیاست جهانی ندارند. لذا اتخاذ رویه جهانی در مواجهه با خطر تروریسم جهانی و در راستای تأمین صلح و امنیت جهانی؛ تنها از طریق رویه‌های چندجانبه‌گرایی با حاکمیت حقوق بین‌الملل و قابلیت‌های ترکیبی نظریه‌های جدید امنیت در روابط بین‌الملل امکانپذیر خواهد بود.

نتیجه‌گیری :

حقوق بین‌الملل اساساً حقوق صلح می‌باشد، بنابراین هدف اساسی حقوق بین‌الملل برقراری صلح و امنیت بین‌المللی است. با این وجود امروزه چالش‌های فراوری دولت‌ها و جامعه جهانی واکنش بسیار متفاوتی را از نظام حقوقی بین‌المللی و همچنین نقش‌های نوینی را برای این نظام می‌طلبد. روند جهانی شدن و پیدایش تهدیدات پست‌مدرن تروریسم، به طور اساسی ماهیت، فرمانروایی و اهداف اساسی حقوق بین‌الملل را در چند سال گذشته تغییر داده است. در واقع تروریسم از چالش‌های جدی امنیتی در عصر جهانی شدن و مهم‌ترین نگرانی پست‌مدرن فرا روی جامعه جهانی و حقوق بین‌الملل کیفی است که بر میزان ناامنی‌های جهانی افزوده و تهدیدی جدی علیه صلح و امنیت در روابط بین‌الملل به شمار می‌رود. یعنی با ورود به عصر پست‌مدرنیسم و دوره «پسا بین‌الملل» و عینیت یافتن مفاهیمی چون جهانی شدن، و نوجوانی شدن به عنوان بدیلی جدید از جهانی شدن (فهم نظری جدیدی از جهان اطراف با تفسیر علم روابط بین‌الملل و با تعاریف متفاوتی از حقوق بین‌المللی، صلح، امنیت و...)، و همچنین بحران معنا و تحول پارادایمیک مفاهیم بین‌المللی، اقدامات تروریستی در مرزهای ملی و بین‌المللی محصور نمانده و تروریسم بین‌المللی به تروریسم جهانی تحول یافته است. در پاسخ به این وضعیت و در پی ناتوانی تئوری‌های روابط بین‌الملل به ویژه تئوری‌های امنیت در پیش‌بینی تحولات منجر به فروپاشی نظام دو قطبی و ناکارآمدی مفاهیم امنیت ملی و امنیت بین‌المللی، مفهوم امنیت جهانی به عنوان رویکرد جدید بررسی موضوعات امنیتی مورد توجه محافل علمی و آکادمیک قرار گرفت. به عبارتی پارادایم امنیت جهانی در پاسخ به پارادایم جهانی تروریسم «تروریسم جهانی» طراحی گردید و در عصر پساوستفالیایی انسان محور اصلی مطالعات امنیتی قرار گرفت و گفتمان پست‌مدرن امنیت «امنیت جهانی» به تبع نفی حاکمیت در چارچوب مرزهای ملی و اهمیت و اولویت بخشیدن به جامعه، دولت و امنیت جهانی، مرکز ثقل امنیت را از دولت به انسان و از ملی به جهانی تغییر داد. در این میان حقوق بین‌الملل نیز همزمان با عصر جهانی شدن و دوره پسا بین‌الملل در برابر تهدیدات پست‌مدرن متحول شده و این تحول در راستای حاکمیت و اثرگذاری آن بر صلح و امنیت جهانی بوده است. حقوق بین‌الملل با توسعه و تحول به پارادایم «حقوق بین‌الملل جهانی» می‌تواند و باید به عنوان مبنای استراتژیک جهانی مبارزه با تروریسم در نظر گرفته شود و هم در مقام نظام ارزشی و هم چارچوب منظم قواعد نقش‌سازنده ایفا نماید. اگر چه حقوق بین‌الملل فاقد مکانیزم اجرایی نیرومندی برای پیشگیری یا مجازات تروریسم جهانی است، اما امنیت جهانی زمانی می‌تواند در شرایط جامعه حقوقی حقوق بین‌الملل تأمین شود که بر حقوق و اولویت حقوق در سیاست استوار باشد، و اصل کلی فراحقوقی حقوق بین‌الملل نیز باید نه تنها صلح میان دولت‌ها، بلکه میان بشریت و آینده آن باشد. امروزه نگرانی پست‌مدرن در حقوق بین‌الملل، علیرغم خطرات احتمالی چند پارگی در حقوق بین‌الملل، چگونگی استمرار بخشیدن به صلح و امنیت جهانی و جلوگیری از وقوع جنگ است. اقدامات مسلحانه، تنبیهی و تلافی‌جویانه و یکجانبه‌گرایانه و بهره‌گیری از یک تئوری نمی‌تواند راهگشای صلح و امنیت جهانی باشد، هر اقدامی نیازمند همکاری‌های چندجانبه جامعه جهانی و

همراهی با ضوابط حقوق بین الملل جهانی است. اگر قرار باشد مقاصد جدید حقوق بین الملل جهانی مؤثر و عادلانه باشد، هدف باید افزایش مزایای کارکردهای حمایت، تقویت و اجبار باشد و در عین حال پرهیز از خطراتی که در وضعیت مبارزه با تروریسم جهانی وجود دارد. مبنای نظری این کارکردهای نوین حقوق بین الملل این است که نهادهای بین المللی را بتواند برای پیشبرد اهداف حقوقی بین المللی بکار برد. در عین حال این نهادها می توانند منابع سوء استفاده حکومت های ملی باشند. پس چالشی که در این زمینه وجود دارد، وضع قواعدی است که تقویت نهادهای داخلی با کارکرد خوب را مورد توجه داشته باشند و در عین حال رسیدن به نهادهای افراطی را محدود سازند. موفقیت جامعه جهانی در برابر خطر تروریسم جهانی مشروط به آن است که هر گونه تعارض میان گفتمان حقوقی و سیاسی برطرف شود. در این زمینه لازم است تا جامعه جهانی به وفاق روشنی درباره تعریف مشترک از تروریسم نائل شود. از آن جایی که کشورها عمدتاً با عینک منافع ملی به مسایل و موضوعات می نگرند، رویارویی با تروریسم جهانی از طریق حقوق بین الملل با چالش ها و موانع جدی مواجه خواهد شد. جامعه جهانی هنگامی می تواند در ممانعت از تروریسم موفق باشد که کنوانسیون ها و قراردادهای مربوطه در یک محیط بین المللی مناسب مورد عمل قرار گیرند. امروزه در عصر جهانی شدن تنها با چند جانبه گرایی در قالب مذاکرات و عقد کنوانسیون های جدید حقوق بین الملل که با سرعت در حال توسعه می باشد، می توان حقوق بین الملل را از حالت خصمانه و یکجانبه گرایانه به رویه های چند جانبه گرایانه و همکاری جویانه متحول نمود. کارآیی حقوق بین الملل جهانی منوط بدان است، که همه ضرورت این حقوق را در عصر جهانی شدن بفهمند. صلح و امنیت جهانی در قرن 21 باید بر مکانیسم های حل و فصل دسته جمعی مسائل کلیدی و حساس و خطرناک بین المللی مانند تروریسم جهانی، و اولویت حقوق بین الملل جهانی و دموکراتیزه کردن گسترده روابط بین الملل استوار باشد. در عصر پست مدرن تهدیدات جدید تروریسم جهانی «تروریسم پست مدرن» و تقسیم بندی مبتنی بر جهانی سازی - محلی سازی، افزایش نابرابری امنیت در جهان و تغییر و تحولات نظام مند در حقوق بین الملل و به عبارتی جهانی شدن حقوق بین الملل، نظام بین الملل جدید را آن چنان مورد چالش قرار می دهد که ایجاد فضاهاى جدیدی را برای صلح و امنیت جهانی می طلبد. بنابراین یک نظم حقوقی بین المللی محکم همراه با اصول و رویه های چند جانبگی لازم است تا قواعد اساسی یک تمدن جهانی در حال ظهور را باز تعریف کند. در این شرایط سیستم حقوق بین الملل جهانی می تواند با بهره گیری از تئوری های ترکیبی جدید امنیت در روابط بین الملل و مفهوم سازی و قاعده سازی های جدید در سیاست، روابط و حقوق بین الملل و همچنین بازاندیشی بسیار جدی در تمامی مفاهیم بین المللی در دوره پست مدرن، و بر طرف نمودن تعارض میان گفتمان سیاسی و حقوقی در برخورد با تروریسم، میان دو حوزه حقوقی و سیاسی، مفاهمه، تطبیق یا تعدیل را به منظور تأمین صلح و امنیت جهانی انجام دهد. به هر تقدیر در این شرایط و در راستای مهار تروریسم جهانی، حقوق بین المللی جهانی را می توان به عنوان پنجره ای دید که از طریق آن می توان به صلح و امنیت جهانی نگریست. بنابراین نگارنده بر این باور است که سنتز پلورالیسم منظم¹ (قاعده مند) ائتلاف جهانی برای صلح جهانی با حاکمیت حقوق بین الملل جهانی و اصول، رویه ها و همکاری های چند جانبه جامعه جهانی و قابلیت های ترکیبی نظریه های جدید امنیت در روابط بین الملل، و همچنین با انسانی شدن حقوق بین الملل و اتکاء حقوق بین المللی جهانی به ارزشهای صلح، توسعه، آزادی و دموکراسی؛ می تواند با راهبردهای یکجانبه

¹ - Pluralism Ordonnance

گرایانه و تهاجمی در مواجهه تروریسم به گونه ای منسجم و قاعده مند مقابله نماید و با بازسازی ملل متحد و همچنین با واسازی گفتمان سیاسی - حقوقی هژمونیک جهانی در برابر خطر تروریسم جهانی و تهدیدات برآمده از پست مدرن در عصر جهانی شدن و دوره پسا بین الملل، بستر مناسبی را برای صلح جهانی و امنیت در روابط بین الملل فراهم نماید .

منابع :

- 1) الوانی، سید محمد و هاشمیان، سید محمد حسین . 1387. بازخوانی دانش سیاستگذاری در زمینه پست مدرنیسم: شکل گیری خط مشی در عصر پست مدرن، **فصلنامه روش شناسی علوم انسانی**، سال 14، شماره 56.
- 2) اقارب پرست، محمدرضا . 1386. مقابله با تروریسم در حقوق بین الملل، **ره آورد سیاسی**، شماره 17.
- 3) احمدیان، حسن . 1393. چالش بین المللی قدرتمندی داعش، **سایت موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران**، شنبه 24 خرداد .
- 4) اسلوتر، آن ماری و بروک وایت، ویلیام . 1385. ترجمه محمد علی صلح چی و هیبت الله نژندی منش، آینده حقوق بین الملل، حقوق داخلی (یا حقوق مشابه حقوق اروپایی) است، **فصلنامه سیاست خارجی**، شماره 2، سال 20 .
- 5) امام جمعه زاده، سید جواد و صادقی، زهرا . 1388. رویکرد انسان شناختی و جایگاه آن در دیدگاه پست مدرن، **فصلنامه رهیافت های سیاسی و بین المللی**، شماره سوم .
- 6) بیلیس، جان . 1378. **امنیت بین الملل در عصر پسا جنگ سرد**، ترجمه سید حسین محمدی نجم، تهران: خدمات نشر، دوره عالی جنگ .
- 7) بودریار، ژان، جهانی سازی؛ مولد ومبدا تروریسم . 1381. گفتگو با ژان بودریار، ترجمه بهرام خوشخو، **روزنامه جام جم**، بازتاب اندیشه، بیست و هشتم شهریور هشتاد و یک .
- 8) بنکه، آندریاس . 1381. پست مدرنیته کردن امنیت، ترجمه محمدعلی قاسمی، **فصلنامه راهبرد**، شماره 26 .
- 9) پارک، نوهایونگ . 1370. جهان سوم به مثابه یک نظام حقوقی بین المللی، ترجمه محسن محبی، **مجله تحقیقات حقوقی**، شماره 9 .
- 10) پاولین، ژوست . 1389. کثرت حقوق بین الملل، ترجمه عبدالله عابدینی، **ویژه نامه مجله حقوقی بین المللی**، نشریه مرکز امور حقوقی بین المللی، قابل دسترس در سایت: www.mpepil.com .
- 11) پیشگاهی فرد، زهرا و دیگران . 1393. جهانی شدن ارتباطات و امنیت ملی ج.ا.ا. با تأکید بر مرزهای غربی، **جغرافیا و آمایش شهری - منطقه ای**، سال چهارم، شماره 10.
- 12) تورن، آلن، **نقد مدرنیته** . 1380. ترجمه مرتضی مردیها، تهران: گام نو، 1380.
- 13) توحیدی فرد، محمد . 1381. **ضمانت اجراهای کیفری منشور**، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه .
- 14) تی یا، وانگ . 1366. جهان سوم و حقوق بین الملل، ترجمه محسن محبی، **مجله حقوقی**، شماره هفتم.

- 15) جاوید، محمد جواد. 1386. حقوق بشر در عصر پسا مدرن، انتقاد از شاهکارهای فلسفی در فهم حقوق ذهنی، **فصلنامه حقوق**، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره 37، شماره 3، پاییز 1386.
- 16) چگنی زاده، غلامعلی، و سیفی، یوسف. 1391. ظرفیت انگاره بین المللی در تولید قدرت نرم، **فصلنامه روابط خارجی**، سال چهارم، شماره 3.
- 17) خلیلی، رضا. 1383. تحول تاریخی، گفتمان علوم امنیت، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، سال هفتم.
- 18) دانش پناه، فرهاد. 1387. مناظره چهارم: گسست پارادایمیک در حوزه نظری روابط بین الملل، **پژوهش علوم سیاسی**، سال سوم، شماره دوم.
- 19) دله، ایو. 1378. دولت و جهانی شدن حقوق (از حقوق بین المللی تا جهانی شدن حقوق)، ترجمه ابراهیم بیگ زاده، **مجله تحقیقات حقوقی**، شماره 26 و 25.
- 20) دردریان، جیمز. 1382. **گفتمان تروریستی: نشانه ها، دولت ها و نظام های خشونت سیاسی جهانی**، ترجمه وحید بزرگی در ترورسیم: تاریخ جامعه شناسی، گفتمان، حقوق، گردآوری: علیرضا طیب، تهران: نشر نی.
- 21) دریفوس، هیوبرت و راینو، پل. 1384. **میشل فوکو فراسوی ساختارگرایی و هرمنوتیک**، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشر نی.
- 22) رهامی، محسن و علی نژاد، آذر. 1390. ریشه های ایدئولوژیک تروریسم، **فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران**، دوره 44 شماره 139.
- 23) ساعی، احمد. 1387. جهانی شدن و رابطه آن با فقر، **فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران**، دوره 38، شماره 1.
- 24) سلیمی، حسین. 1378. نقد روی شناختی علم روابط بین الملل، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال 13، شماره 3.
- 25) سلیمانی، رضا. 1385. آشفته گی معنایی تروریسم در گفتمان علمی و سیاسی، **فصلنامه راهبرد**، شماره 41.
- 26) سلیمانی، رضا. 1385. آشفته گی معنایی تروریسم، **فصلنامه علوم سیاسی**، سال نهم، شماره 36.
- 27) سواری، حسن و پیری، حیدر. 1390. منافع ملی حیات دولت ها در پرتو معاهدات خلع سلاح و کنترل تسلیحات، **فصلنامه روابط خارجی**، سال چهارم، شماره سوم.
- 28) ساندوز، وای ویس. 1382. مبارزه علیه تروریسم و حقوق بین الملل: خطرات و فرصت ها، **مجله حقوقی، نشریه دفتر خدمات حقوقی بین المللی**، شماره 29.
- 29) سیمبر، رضا. 1380. تروریسم در روابط بین الملل، **فصلنامه راهبرد**، شماره 21.
- 30) شهیدی، محمود. 1384. رویکرد سیاسی، حقوقی صلح پست مدرن بر مبنای سازنده گرایی، **فصلنامه راهبرد**، شماره 138.

- (31) شوک، ای. لوکا. 1384. امنیت بین المللی، دولت و حقوق بین الملل، **مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز**، شماره 52 به نقل از: از (سخنرانی ایگو رایوانف در همایش بین المللی، «ورود به قرن 21: به سوی اولویت حقوق در روابط بین الملل»، 2 نوامبر 2000).
- (32) ضمیران، محمد. 1382. **نیچه پس از هایدگر، دریدا و دلوز**، تهران: انتشارات هرمس .
- (33) ضیایی بیگدلی، محمد رضا. 1385. **حقوق بین الملل عمومی**، کتابخانه گنج دانش، چاپ بیست و سوم، با ویرایش جدید.
- (34) عسگرخانی، ابومحمد و رحمتی، رضا. 1390. بررسی امنیت بین الملل: در گذر از نظریه واقعگرایی به پسانوگرایی، **رهیافت های سیاسی و بین المللی**، شماره 24.
- (35) عباسی اشلقی، مجید . 1388. از مدرنیسم تا پست مدرنیسم در روابط بین الملل، **ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی**، شماره 316-265 .
- (36) عباس زاده فتح آبادی، مهدی، القاعده پس از 11 سپتامبر (با تأکید بر عراق)، **فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران**، دوره 40، شماره 2، تابستان 1389 .
- (37) عبدالله خانی، علی. 1383. **نظریه های امنیت، مقدمه ای بر طرح ریزی دکترین امنیت ملی (1)**، تهران: انتشارات موسسه مطالعاتی و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر، جلد اول .
- (38) عزیززاده، مسعود. 1386. **فصلنامه اطلاع رسانی حقوقی**، نگاهی نو به پدیده چند پاره شدن حقوق بین الملل، دوره جدید، سال ششم، شماره 12 .
- (39) غالی، بطروس. 1381. حقوق بین الملل در تکاپوی ارزشهای خود: صلح، توسعه، دموکراسی، ترجمه ابراهیم بیگ زاده، **مجله تحقیقات حقوقی**، بهار و تابستان، شماره 36 و 35 .
- (40) قوام، عبدالعلی. 1380. **روزنامه حیات نو**، ویژه نامه 11 سپتامبر، آبان ماه هشتاد.
- (59) قوام، سید عبد العلی. 1383. **جهانی شدن و جهان سوم**، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، انتشارات وزارت امور (41) قوام، سیدعبدالعلی. 1384. **روابط بین الملل، نظریه ها و رویکردها**، تهران: انتشارات سمت .
- (42) قوام، سید عبدالعلی. 1392. جامعه شناسی جریان های اسلامی؛ دیالکتیک عقل و خشونت، **فصلنامه روابط خارجی**، سال پنجم، شماره چهارم .
- (43) قادری کنگاوری، روح الله و آقای خواجه پاشا، داود. 1391. تحلیل تطبیقی مبانی نظری و عملی مقاومت و تروریسم؛ حقوق و تکالیف نهضت های آزادیبخش، **آفاق امنیت**، شماره 17 .
- (44) قادری، سیدعلی. 1368. مبانی سیاست خارجی در اسلام: مفهوم امنیت، **مجله سیاست خارجی**، سال سوم، شماره 2.
- (45) کاسسه، آنتونیو. 1385. **حقوق بین الملل**، ترجمه حسین شریفی طراز کوهی، چاپ اول، تهران، نشر میزان .

- 46) کوشا، جعفر و نمایان، پیمان. 1387. جایگاه اعمال تروریستی در پرتو حقوق بین الملل کیفری، **فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران**، دوره 38، شماره 3.
- 47) کریمی پاشاکی، سجاد و دیگران. 1393. تحلیل ساختارهای ژئوپولیتیکی تروریسم در دهه اول هزاره سوم میلادی، **فصلنامه پژوهش های روابط بین الملل**، سال چهارم، شماره 11.
- 48) گوهری مقدم، ابوذر. 1390. جهانی شدن و تروریسم جدید؛ ارائه مدلی مفهومی، **دانش سیاسی**، سال هفتم، شماره اول.
- 49) گینیز، بوریم، جان. ار. 1380. **سیاست پست مدرن**، ترجمه منصور انصاری، تهران: گام نو.
- 50) معینی علمداری، جهانگیر. 1381. کانت گرایی، فراکانت گرایی و نظم جهانی، **مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران**، شماره 57.
- 51) مشیرزاده، حمیرا. 1386. چرخش در سیاست خارجی ایالات متحده و حمله به عراق؛ زمینه های گفتمانی داخلی، **فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران**، سال 37، شماره 2.
- 52) میرکوشش، امیر هوشنگ و نوری صفا، شهرزاد. 1392. هستی شناسی صلح بین الملل در بستر فرهنگ مدارا و صلح ایرانی، **فصلنامه راهبرد**، شماره 67، سال 22.
- 53) موسوی، فاطمه. 1388. **حقوق بین الملل بشردوستانه**، مجموعه مقالات در تدارک صلح جهانی، تهران: موسسه نشر شهر.
- 54) نای، جوزف. 1387. **قدرت در عصر ارتباطات: از واقعگرایی تا جهانی شدن**، ترجمه سعید میرزایی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- 55) نوابخش و دیگران. 1388. رویکردی نوین به نمودهای جهانی شدن در کلان شهرهای کشورهای جنوب، **نشریه هویت شهر**، سال سوم، شماره 5، پاییز و زمستان.
- 56) نوبخش، یونس و سلطانیان، صدیقه. 1389. جهانی شدن و چالش های دینی و ملی حاصل از آن، **فصلنامه بین المللی روابط خارجی**، سال دوم، شماره سوم، پاییز.
- 57) هال، استوارت. 1382. **غرب و بقیه: گفتمان و قدرت** در مجموعه مقالات دولت، فساد و فرصت های اجتماعی، ترجمه حسین راغفر، تهران: انتشارات نقش و نگار.
- 58) هرسیچ، حسین، و فتاحی، سید احمد. 1389. امنیت به مثابه مفهومی وابسته و منازعه انگیز، **فصلنامه رهیافت های سیاسی و بین المللی**، شماره 21.
- 59) یتمن، آنا. 1381. **تجدید نظرهای فرامدرن در سیاست**، ترجمه مریم وتر، تهران: نشر کویر.
- 60) یزدان جو، پیام. 1380. **مایکل پین، لاکان، دریدا، کریستوا**، تهران: نشر مرکز.

منابع انگلیسی:

- 1) Ami, Ayalon, (2002), Fighting Terrorism: Lessons From the Front Lines, in Robert b Satloff, War on Terror: The Middle East Dimansian, (London:Wine Press).
- 2) Atwan, Abdel Bari, (2006), The Secret History of Al-Qaeda, London: SAQI.
- 3) Bergesen, Albert, & Omar A. Lizardo, 2004, International Terrorism and the World System, Sociological Theory, Vol. 22. No. 2 .
- 4) Barzegar, Keyhan, (2005), The Middle East and the New Terrorism, Journal on Science and World Affairs , Vol.1. No. 2.
- 5) Cassese, Antonio, (2012), Realizing Utopia: The Future Of International Law, at xxi (Antonio Cassese Edition.) .
- 6) Colin, j., Beck, (2008),The Contribution of Social Movement Theory to Analyziz Terrorism, (England: Stanford University Prees).
- 7)Der Derian, James and Michael J. Shapiro, (1989), International Intertextual Relations:Post Modernism Readings of World Politics, Lexington Book, Press .
- 8) Der Derian, J., (1993), The Value of Security: Hobbes, Marx, Nietzsche and Baudrillard in the Political Subject of Violence, ed. G.M. Dillon and David Campbell, Manchester University Press, Revised and Reprinted in oln Security, ed. Ron Lipshutz, Columbia University Press 1995.
- 9) Derrida, J., (1982), Difference: Margins of Philosophy, Translated by Alan Bass, (Chicago: Chicago University Press).
- 10) D. Cha,Victor, (2000), Globalizatic and the Study of International Security, Journal of Peace Research, Vol. 37, No. 3.
- 11) Doran, Robert, (2008), Terrorism and Cultural Theory, Political Sociological Journal, Vol.37, No.1.
- 12) E., Wilson, (2006), Sociological Approach of Social Problem Named Terrorism, Combridge University Press.
- 13) Ersel, Aydinley and Rosenau, James, (2005), Globalization Security and the Nation State: Paradigms in Transition, New York, States University of New York Press .
- 14) Falk, Richard, (2003), After Iraq is Therea Future for the Charters System? War Prevention and the U.N.Counterpunch, July 2 .
- 15) Ghasarian, Christian, (2006), Anthropologie Post Modern, Encyclopaedia Universalis, Paris.
- 16) Heffner, Gerhard, Pros and Cons, (2004), Ensuing From Fragmention of International Law, Michigan Journal of International Law,Vol. 25, 849 .
- 17) Held, Anthony MC Grew, (2007), Globalization / Anti Globalization: Beyond the Great Divid, US: Polity, Ed. 2.
- 18) Hoffman, B., (2002), Terrorism GEO” (Interview With Peter Bergen): Atlantic Unbound, [http; www.theatlantic.com,2002](http://www.theatlantic.com,2002) .
- 19) Jenkins, Philip, (2003), "Images of Terror: What We Can and Cant Know about Terrorism" New York Aldine de Gruyter .
- 20)Kay, Sean, (2004),Globalization Power and Security, Security Dialogue;Vol. 35, No.1 .

- 21) Kellner, D., (2003). *From 9/11 to Terror War: The Dangers of the Bush Legacy*. Lanham, Md: Rowman and Littlefield.
- 22) Koskeniemi, Marti and Leino, Paivi, (2002), *Fragmentation of International Law: Postmodern Anxieties*, *Leiden Journal of International Law* .
- 23) Kolodziej, Edward, (2005), *Security and International Relation*, Cambridge: Cambridge University Press.
- 24) Kurth Cronin, Audrey, (2006), "How AL-Qaeda Ends; The Decline and Demise of Terrorist Groups," *International Security*, Vol. 31, No. 1.
- 25) Laqueur, Walter, (1996), *Postmodern Terrorism*, *Foreign Affairs*, Vol. 75, No. 5.
- 26) Lynch, Oral and Christopher Reder, (2012), *Deadliness, Organizational Change and Suicide Attacks: Understanding the Assumptions Inherent in the Use of the Term New Terrorism*, *Critical Studies on Terrorism*, Vol. 5, No. 2, August .
- 27) M. Bailliet, Cecilia, (2014), *Untraditional Approaches to Law: Teaching the International Law of Peace*, *Santa Clara Journal of International Law*, Volume 12, Issue 2, Article 1.
- 28) M., Marty, Delmas, (2003), *Global Law-A Triple Challenge*, Naomi Novberg, 1. Ed, USA; Transnational Publishers.
- 29) Rosenau, James, (1992), *The United Nation in a Turbulent World*, London: Lynner Inenner, press.
- 30) Rich, Paul, (2013), *Understanding Terror, Terrorism, and Their Representations in Media and Culture*, *Studies in Conflict and Terrorism*, Editor, *Small Wars & Insurgencies*, Herts, UK, Published Online: 14 Feb .
- 31) Schniederman, David, (2001), *Terrorism and the Risk Society*, *An International Journal*, Vol. 2, No.13.
- 32) Singh, Prabhakar (2009), *Constitutionalism in International Law During the Times of Globalization: A Sociological Appraisal*, *Indian Yearbook of International Law and Polity*.
- 33) Simons, Anna and Tucker, David, (2007), *The Misleading Problem of Failed States: A Socio-Geography, of Terrorism in the Post – 9/11 era*, *Third World Quarterly*, Vol. 28, Issues.
- 34) Trinidad, Antonio Augusto Cancado, (2010), *International Law For Human Kind*, Leiden: Martinus Nijhoff.
- 35) Walker, R.B.J., (2000), "Both Globalizatch and Sovereignty: Re- Imaging the Political". In Paul Wapner and Lester Edwin.J.Ruiz, eds. *Principle World Politics: The Challenge of Normative International Relations* New York: Rowan and Littlefield Publishers.
- 36) W.Weinstein, Jermy, et all., (2004), *On the Brink, Weak States and U.S National (Security: A Raport of the Commision for Weak States and U.S National Security 9-12 (2004). (Describing Recent Incidences of State Failure)*; See Also: Stuart E. Eizenstant and John Edward Porter, *Weak States are a U.S Security Threat*, *Christian Sci; Monitor* June 29 .
- 37) Weeramantry, C. G, (2004), *Universalizing International Law* Leiden: Martinus Nijhoff.

38)Wilcox, L, (2006), Terrorism and Art; Don DeLillo's Mao II and Jean Baudrillard's the Spirit of Terrorism, Mosaic 39.

International Law and International Peace: Analysis Framework for Global Terrorism Theorized, Universal International Law and Global Security and Peace

Wahed Amini

?????????

Wahed.Amini.Gh@Gmail.Com

Abstract:

In today's postmodern era challenges facing governments and the international community very different responses From International legal system and also requires a different role for this system. The process of globalization and the emergence of trans nation; New threats against international peace and security in international relations, the governance and nature and Major objectives international law has changed in the last few years. International problems from border pollution ranging up to terrorist camps, from refugees the floods catching until armament proliferation, all of have originated from domestic roots that any of international legal system often does not have the power to deal with them. In the meantime, one of the most important phenomena and Controversial international, regional and national, Initialize the first decade of the 21st century and the third millennium, and one of the most basic problems and international challenges, and the most dangerous daily threat against international security and peace, terrorism is a problem. In other words, the spread of terrorist operations and proceeding of the most important challenges facing the international community and international criminal law is that serious threat to peace and security in international relations is considered. In the era of globalization and with the spread of terrorist threats emanating from postmodern, terrorists also in line with the globalization have made progress, but never no caught on due to international constraints it, so no local, state or nation in the world is not immune or terrorism proceeding and terrorism of threat national at International threat and eventually become a global threat and being fear that with spread of this phenomenon in the world and there terrorists acquire at dangerous nuclear weapons, chemical and biological once peace and security World thrown into jeopardy. In the radiance of globalization and or from passerby cosmo polis public opinion not only of international law and realistic vision of peace but of violence as manifested violent terrorism of September 11 be the world and inclusive. International law emphasis major its has put on cross-border terrorism, because terrorism is odds with international law, and peace international . So today's post-modern concerns

in international law, is how Sustaining at peace and international security and preventing of war. Because countries Primarily regard at issues and matter with national interest glasses, thus encounter with international terrorism through international law in line International Peace will face with obstacles serious and challenges. International law when can be successful in preventing of terrorism that conventions and international legal agreements treat in a international best sphere, legal and political conflicts should be resolved at the level of the international community and the general principle international law trans juridical must be also peace not only between states but also between humanity and its future. So a order firm international law with the multilateral and procedure and principles is necessary to the basic rules redefinition of the emerging a global civilization and on the other hand there are needs at a serious all rethink on the world surface that reflected review formed the elements all of international relations and must be accomplished a set of definitions and renewed conceptualization. Thus the focus point of this study it is that the law international legal system, how can to implement against the threat of terrorism in the post-modern in era of globalization, between the two areas legal and political dialogue, adapted or modified in order to ensure peace and security global. In Scholarly vision of pluralistic synthesis world alliance for International Peace with rule of the universal international law and multilateral cooperation the international community can help to typical of the international legal order that to deal with unilaterally aggressive strategy Violence in the fight against terrorism after September 11, at form a coherent and disciplined. Thus, international law In the era of globalization, with its reliance on the values of peace, development, freedom and is democracy that could in third millennium again UN reconstruction and save the world from the threat of global terrorism and threats derived of postmodern and as a safety valve provide the context and proper floor to peace and security in international relations.

Key words: International law, Global Terrorism, Global Security, International Peace, Globalization, Postmodern, International Politic, Democracy, Development, Multilateral, International Relations.